

وَلَا يَفْقِدَنَّ سُبُلَ الْبِرِّ وَتَجِدَنَّ فِيهَا
 سُبُلَ الْإِيمَانِ

الحمد لله که کتاب ستطاب هادی سالکین و تبصرة مسترشدين از تصنیف
 جامع سلوک حقیقت اقصا سوز طریقت حضرت قاضی شهاب الدین حسام
 پانی پتی مجددی نقشبندی رحمة الله علیه الموصوف به

ارشاد الطالبین

مع یک مکتوب صد الحقیقتین حضرت شیخ المشایخ شیخ شرف الدین یحییٰ بن سیری
 رحمة الله علیه شتعل عقائد ضروری و فوائد لای بدی به تصحیح مولانا محمد فضل الرحمن
 سلمه الرحمن و باهتمام حافظ مولوی محمد عبدالاحد حسام باه جمادی الاولی

سنه ۱۳۵۵

بار اول

مطبع و مجتبیٰ و معر و معر
 مطبع و معر و معر و معر



۱. اللهم انت خير الشرح

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين
 اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب
 ولا الضالين آمين + اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم
 آل ابراهيم اياك حمد حميد + اللهم يارك على محمد وعلى آل محمد كما بارك
 اس احمهم وعلى آل ابراهيم اياك حمد حمد وسلام على السابقين
 اللهم اني اسئلك ما سئلك في الرحمة محمد صلى الله عليه وسلم واعوذ بك
 من اسعادتك منك في الاذى صلى الله عليه وسلم اللهم اسرح لي حركاتي
 امري واحل عقدة من لساني بضم واولى اس مسمى ونعم الوكيل نعم الوكيل
 بعد حمد وصلوه في غير حمير ثم تارة السدالي في موطا اعمال ما تحصى مدتها تقسدي محمد
 ميگويد چون آرای مردم تفاوت دیده ام تقصیر از اینها سکد ولات اند و بعضی سگو
 اولیا بود بیکس دیس رانه فاسد کسی نیست و بعضی در اولیا مصمت و علم عیب خیال سگو
 و سمداسد که اولیا هر چه خواهد همان میشود و سمره خواهد سمد و مگر در وار قور اولیا این حال
 مرادات خود طلب میکند و چون در اولیا اند و مقربان درگاه که رند اندای مصمت می
 ار ولات آنها سگر میشود و در موض آنها محروم می فاسد و بعضی آنها ر دست سپهان
 که در اسلام و کفر هم فرق نمیکند عیب میکند و بعضی از آنها سب کلمات سگر سنان و کلمات
 سعی ظاهری آن مراد یس را اولیا ر اندا کار میکند و کفر میامد و بعضی از آنها کلمات

چهار راسل بر ظاهر کرده همان اعتقاد نموده ستاده حقه که از قرآن و حدیث و اجماع است ثابت
است آنرا از دست میدهند و بعضی بر علوم ظاهری اکتفا نموده از طلب طریقت تقاعد میکنند
و بعضی از آنها را آداب اولیا و ادای حقون شان تفسیر میکنند و بعضی از آنها اولیا را پرستش میکنند
و نه برای شان قبول میکنند و مثل بیت اللطوان قبور شان مینمایند لهذا خواستم که کتابی موصوف
نویسم که مردم حقیقت دلالت دریابند و از افراط و تفریط و تفسیر تحاشی نمایند درین باب کتابی
بر زبان عربی نوشته بودم سنی بر ارشاد و الطالبین چون بعضی یاران گفتند که چیزی بر زبان
فارسی باید نوشت تا فارسی خوانان از آن نفع گیرند لهذا این رساله بر زبان فارسی نوشته شده و این
رساله بر پنج مقام تقسیم نموده شده متقام اول در اثبات دلالت و آنچه بدان متعلق است
متقام دوم در آداب که ناقصان میدان را می باید متقام سوم در آداب مرشدان
متقام چهارم در آداب ترقی و حصول دلالت متقام پنجم در رسیدن بنشینان بر مرتب قربانی
مقام اول در اثبات دلالت و آنچه بدان متعلق است

فصل در اثبات دلالت بدان اسعدک الله تعالی که چنانچه در انسان کمالات ظاهری
هستند آن اعتقادات صحیح موافق قرآن و حدیث و اجماع اهل سنت و جماعت و اعمال صالح
و اوفرائض و واجبات و سنن و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتهات و بدعات اند و همچنان
در انسان دیگر کمالات باطنی می باشند در صحیح بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه زود
کرده که مردی ناشناخته نزد رسول کریم صلی الله علیه و سلم آمده پرسید که اسلام چیست فرمود کلمه
شهادت و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان در حج بشرط قدرت گفت که راست گفتی پس تعجب کردیم
از سوال میکند و تصدیق مینماید پس از ایمان پرسید فرمود و انکه ایمان آری بخدا و فرشتگان و کتابها
و رسولان و روز قیامت آنکه خیر و شر همه بتقدیر الهی است گفت راست گفتی تیسر پرسید که احسان
 چیست فرمود و انکه مبادت کنی خدا را بوجهی که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی بدان که او ترا می بیند
چهارم از قیامت پرسید فرمود که از تو زیاده نگیرد و غم پست بر علایم قیامت پرسید و از ان نشان او

شهر فرمود که هر کس از این آیه تمام کرده و در این حدیث معلوم میشود که سواي عقاب
و اعمال نکات دیگر است پس ما حسن ارا دلالت نام شد مولى را چون محبت الهی ستولی شود
الک در اصطلاح مای قلب گفته شود دل او متعبد و محو بصیقه مستغرق و سهلک می باشد
و حیراد متوجیه شود در این حالت حدای می مید که بریت او دیا عاده محال است لیکن صواب
دین وقت حالتی است گو یا که حدار می مید و پیش یارین حالت صوبی به تکلف خود را برین حال
میدارد و رسول کریم ارا محال است حدار که مدالی که حدار می مید و دلیل دیگر آنکه رسول مرمو و صلی الله
علیه وسلم که در بدن انسان یاره گوست است که اگر او صلاح شود تمام بدن صلاح شود و اگر فاسد شود
تمام بدن فاسد شود و آن دل است و سنگ نیست که صلاح دل که سبب صلاح بدن باشد آرا مرمو
و مای قلب می گویند چون در محبت الهی فانی شود و نفس در هسنگی او متعبد شود و امارگی ۱
و حب فی الله و بعض فی الله کسب کند لا حرم تمام بدن مطیع مرمو و در متعبد شود و اگر کسی گوید عباد
قلب ارا همان و اعمال است لایعبر گفته شود که در حدیث صلاح قلب را سبب صلاح بدن مرمو
و صلاح بدن عبارت است از اعمال صلاح پس صلاح قلب اگر محروم ایمان را گفته شود مرمو و ایمان
عالم اندون صلاح بدن هم مانند و اگر مجموعه ایمان و اعمال را صلاح قلب گفته شود پس آن را سبب
صلاح بدن گویند دست ماسد و دلیل مرمو آنکه اجتماع معتقدات انصافیت صحابه بر یونستان و در علم عقل حرم
صحابه اصحابه سارکت دارند و آن همه رسول کریم مرمو که اگر دیگری مثل حل واحد در در راه حدارج که
برای مرمو صلاح حرم صحابه در راه حدارج کرده باشند می تواند شد پس این میت مکرر سبب کمال طبی که است
بر همه حدار صلی الله علیه وسلم اهل ایشان را مرمو حدار است سترده اگر او دنیا را سبب این دلت یا قدرت ارا
صحب یارین یا قدرت و توسط ارا مرمو سترتیه شد و مساوت میان این محبت ان محبت ظاهر
پس معلوم شد که سواي کمالات ظاهری کمالی است مای که آن تفاوت در مراتب بسیار دارد و حیای
حدیب مدسی را آن لایب می که حق تعالی میسر اید هر که من یک حدیب یکی حویدین لایب یک گریه
جویم و هر که من یک گریه یکی حویدین لایب یک حجاج که سهیم گریه اید بر یکی جویم و هر مای که سده همیشه من ستر

می جوید بعبادات نافله تا آنکه من او را دوست میدارم و چون او را دوست میدارم بنیای خوشنوا می و قدرت
 او من میشود - دلیل چهارم آنکه جماعتی بی نهایت که اتفاق سازند بر کذب عقل محال میداند و آن جماعتی
 بقسمی است که هر روز فرشتان بسبب تقوی و علم تقسمی است که همت کذب و بی پروا نباشد بزبان
 قلم و قلم زبان خبر میدهند که ما را بسبب صحبت مشایخ که پیله صحبت شان رسول کریم صلی الله علیه و سلم
 سیر در باطن جاتی پیدا کرده سوائی عقائد و فقه که قبل از صحبت شان بدان متعلی بودند و از نیجالت که
 حاصل شده محبت با خدا و دوستان خدا و اعمال صالح و توفیقات حسنت در سر و در استقامت و استقامت
 زنده شده و اینجالت که البته کمال است موجب کمال است - دلیل پنجم خرق عادات است این دلیل
 ضعیف است مگر آنکه بانضمام تقوی از سحر مناز میشود و بر کمال لالت دارد - والله تعالی اعلم -
 فصل دوم در تحقیق ولایت که آن چیست بدان ارشد که الله تعالی که حق تعالی را با بندگان ارتباط
 که قول تعالی نحن احب الیه ص حبیب الوردید ما قریب تریم بسوی بنده از برگ گردن و دهی محرم که
 ایما کند حق تعالی با شماست هر جا که باشد بر آن دلالت دارد و قریبی است با خواص بیشتر ملا
 قول تعالی و اسجد و احقر یعنی سجد کن نزدیکی جو با خدا و قوله علیه السلام لا تزال عید یقرب
 الی ما لیس فی حق احبته همیشه بنده من نزدیک میشود بسوی من بسبب افضل تا آنکه دوست میدارم
 او را بر این لالت میکند این قریبانی معنی است بولایت و اقل مراتب این قریب بقول همان محال میشود
 قال الله تعالی و الله ولی المؤمنین یعنی الله دوست مسلمانان است لیکن مقدر بدان آنست که بولایت
 خاصه میرسد و همان مرتبه محبوبیت است که در حدیث قدسی آمده لایزال عبدی یقرب الی
 ما لیس فی حق احبته و از مقامات و مدارج بشمار است چنانچه ذات حق سبحانه تعالی بی چون و چگونگی است
 لیس مکتله شیء فی الداد و لا فی الصفا و لا فی تنی من الاعتقاد یعنی نیست مانند او تعالی
 چیزی نه در ذات من در صفات من در چیزی از اعتبارات پس این هر دو قریب هم که نسبت در میان خالق
 و خلق است نیز چون است مشابه قریب مالی و دیگر انواع قریب نیست نه در ذات من در عرضیا
 و که این قریب محض مدرک نشود و اگر مدرک میشود و مدرک عقلی و محبوب مناسب علم حضوری و ذات

این حدیث
 قدسی است

باز
باز

است این هر دو قرب اما قطعی که ایمان باین احسان حاکم و دلیل حق سبحانه و تعالی بی همت
ولی متاخره را می و مرئی از معوض قطعیت است به نقل سوال و لایت عمارت است از سستی
که کف که سده راست ماحد آثار المصلحت قرب تمیز کردن چنانست که سستی مستعد و قوت است
رتبه بدو مستعد به مایل که کف و رویا هر دو عمارت انداز که صورت مثال در آینه خیال تمیز
می شود خواه در جواب خواه در سبای و هر قدر آینه حال معصا باشد کف رویا صلح و صادق بود
ایضا خواست پیچیدن قطعی است که آیه معصوم انداز حلا و خیالات سان معصا از ماطن شایان که
تر است در دیار اولیا عالم صادق چرا که آیه هدایت صحت پیچیدن بواسطه یا بواسطه اسباب تعزیت
معصا و خیالات و اسبابی ماطن محال کرده اند مولوی هم میفرماید بیت آن خیال اسکندرام
اول است به عکس هر دو این نشان حد است یعنی حوض در و ماطن آن آینه قرعی است یعنی فاسد
نیست مستطاعت امیاء محال شده است گاهی طمعت اصلی ظاهر می شود و آینه خیال که در سبک دو
پس در کف و رویا حلا واقع می شود و این که گاهی از کاب محرم باشد به یا اتحاد در حد اعتدال
بیا حکم اسن اصطلاح عوام می شود و رویای عوام عالم کاذب می باشد برای طمعت ماطن تا بقدر دوم
آنکه عالم مثال از احتیاج ممکن هر چه مثال است اگر حد ذات صفات الهی را مثال میست مثل حریر
گویند که چو آن شی باشد مصف باشد عصب او و آیین روات صفات الهی محال است مملو از
مثال که صفات امثال شاه می گویند حق تعالی مثال بود و مودود و مملو از صفات که کسکی که
مصلح یعنی نور الهی در دل مومن باشد نور چراغ در چراغ اعدا است اما احاد صاف و در حد ذات
حدایت الهی را مثال مودود و معصی دارا و جعلیها ماد و له الحمد و بهد حق تعالی را
در جواب بدین عاقل است چنانچه در حد ذات آمده و یوسف علیه السلام سالهای قحط را تصور کرد
لا عسر سالهای ادرانی را در صورت گاوهای قرینه تصور حوتی گدیم دیده و در صحیح بخاری
آمده که چه عذر مودود که حواش دیدم که مردم رسی آید بر هر یک را بهای پیر می باشد بعضی آید
و بعضی را در تزاران مگر رسی گدشت پیر خود در رسی کسید مردم تا بدلی آن پیر رسید مودود

مراد ازین علم است ازین احادیث و آیات معلوم شد که چیزی که بی مثل باشد و مادی نبود بخوابیدن
آن ممکن است بنظر کشف درمی آید چون این هر دو مقدمه ذاتی پس بدانکه آن نسبت همچون که از اول
تعبیر میکنند گاهی در نظر کشفی بصورت قرب جهانی متمثل میشود و هر قدر که در آن قرب ترقی حاصل شود
بنظر کشفی می بیند که گویا سیر یکیم بسوی ذات او تعالی یا بسوی صفاتی از صفات او و بنا بر همین صورت
مثالی آن نسبت اقرب او تعالی و آن ترقی را بسیر الی الله و سیر فی الله و سیر من الله و بالتدکلف
میشود و الله تعالی اعلم مسئله صوفیه را بعد فراق جوع نیست هر که رجوع کرده است پیش از فراق کرده
فقیر برین سلسله تدال میکند بقوله تعالی و ما کان الله لیتخیع ایمانکم ان الله بالناکس
لخوف جهنمی حق تعالی ایمان شما ضائع نمیکند و سبحانه مبروم مهربان است رسول فرموده صلی الله
علیه وسلم حق تعالی با زنی ستاندا زبندگان بکن علم را قبض خواهد کرد و قبض علما ازین معلوم میشود که
حق تعالی ایمان حقیقی و علم باطنی را هم قبض نخواهد کرد و مسئله کمال تقوی حاصل نمیشود الا بولایت تار و ایل
نفس از حسد و حق و کبر و ریا و سمعه و غیره بکلی زایل نشود کمال تقوی حاصل نمیشود و این منوط بقضائے
نفس است فاما که محبوبیت حق بر غیر او تعالی غالب شود بلکه محبت غیر او تعالی در دل و اصل گنجایش نداشت
باشد کمال ایمان کمال تقوی دست نمیدهد و این مربوط است بفناء قلب که از رسول کریم صلی الله
علیه وسلم فرمود فی الصحیحین عن النبی قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یمن
احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده و الناس اجمعین یعنی ایمان کامل
نمیشود تا که رسول الله صلی الله علیه و سلم او را محبوب تر نباشد از پدر و پسر و تمام مردم و متفق علیه حال
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاث من کن حیه و جد بهن حلا و کمال ایمان
من کان الله رسولاً محباً الله حاسوا هم او من احب عبداً لا یحبه الا الله و من یکره ان یتوح
فی الکفر حدان ان الله منه کما بکره ان یدلفی و الذی لا متفق علیه یعنی کس حلاوت ایمان می یابند
کسیکه خدا و رسول نزد او از غیرشان محبوب تر باشند و کسیکه دوست ندارد کسی را مگر برای خدا و کسیکه
رجوع بکفر کرده تر باشد از او از دخول در دوزخ یعنی مردم ایمان می آرند و عبادت میکنند ترس دوزخ

در این باب
در بیان
در بیان

والمؤمنون

اگر هزار در درج کرده و در این عبادت حدی که محض سارمح و در سترش درج و در طبع بهشت آن
 سر بر درستی آب گرفت و در دینی آتش مردم گفتند که ما می بینی گفت می بینم تا آتش درج در تمام
 از سوره اتم تا مردم سترش درج و طبع بهشت عبادت حدی که در رسول و مومنی علیه السلام و علم اگر
 احسن که می گزانی و از این اصحاب مراد حق تعالی میسر باید آن اگر می که عبد الله انصاری یعنی رگ
 زنه کسی است که متقی در مانت و احوال و اساس که صحابه که ارم طلق و اقی و ادوایس و راست کرده
 صاحب رسول صلی الله علیه و سلم از همه اسبق در مقام ولایت آمده و الی الله تعالی و السالطون
 من المهاجرین و الانصار یعنی سقیف کسند گاسد و پیامی می کسند گان در هجرت و دعا
 الله تعالی و السالطون السالطون اولئك المعرفین یعنی می کسند گان و پیامی می کسند گان
 سونی حدایها حمله قمران اند مسسکه عبادت اولیا و القوات و دیگران را انداخته رسول خدا ص
 صلی الله علیه و سلم اگر کسی از تمام مثل کوه احد در در راه خدای حج کند و بر یک سیر یا می سیر حواری صحابه
 آن حدیث در صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده و سترش سخن است که عالم تمام مثل است مردان
 طلال احسان می مان کرده و جاده بهشت است و الله تعالی و چون صوفی در سیر ترقی مداره طلال و یاد
 دانی و تهلاک شد قری که دایره طلال را احاطه نمی نمود آن قمر لیس صوفی را محال شد و تمام عالم
 ظل این صوفی عدد و صفات جهایان و عبادات سال گویا مثل صفات عبادات این صوفی شد پس
 هر قدر که عبادت و طلال اهل باشد آنقدر تفاوت و عبادت دلی و خرد دلی خواهد بود و صوفی در ترقی
 است ایمان و استحقاق که آنچه معنی این در هر وقت مثل میشود و صوفی را از هر سیر که
 مانند جمع مراتب الله مولوی روم صریحاً میگوید سیر را به سیری میگوید راه به سیر عارف به سیری
 تا سخت شاه به و تحت درس مسکه حدیث حدیث حال است که می صلی الله علیه و سلم را در
 دو کس از صحابه یکی را از آنها در راه حدی که سید سیر دوم از آنها بعد بهشت یا ماسدال مراد پس مر
 از حاره او مار خواهد بود رسول صلی الله علیه و سلم مرود و در حق این مرده چه دعا کرد و گفتیم ما را دیدم را
 او که حق تعالی او را به عتد و یا را و طوق سار و فرمود و آن حضرت صلی الله علیه و سلم ما را او که

والمؤمنون

شهادت او خوانده و عبادی که بعد از کرده کجا خواهند رفت بفرموده در میان این هر دو صحابه تفاوت را یاد
 از آنکه در زمین آسمان باشد روایت کرد این حدیث را ابو داود و نسائی و دیگران است که گفته شد که هر نقطه فوقانی
 از قریب بمنزله اهل است نقاط تحتانی را و نقاط تحتانی بمنزله اهل اندیس در هر وقت که نقطه فوقانی حاصل شد
 از جمیع نقاط تحتانی بهتر است کمال در مقابل اهل چه رود و در مسئله هر که که اقرب باشد بسوی خدا تعالی ثواب
 سادات و زاید باشد از عبادات دیگر و ادبیا که در مرتبه پایین تر از ایشان آید از مایه رضی الله تعالی عنهما و اینست
 که در شبی که ستارگان ظاهر و گنجان تبصر می آیند رسول کریم صلی الله علیه و سلم نزد من بود و گفتیم یا رسول الله آیا باشد
 کسی که حسنات او مثل این ستارگان باشد فرمود آری هر گشت غنیمت که حسنات الی بک چنان باشد فرمود که تمام حسنات عمر
 مثل یک حسنه باشد از حسنات الی بک آری برادر دینی که با وجود مشارکت طیفین جمیع تعلقات بسبب نعمت منزلت
 بدستم تفاوت آپس در مرتبه شخصی که مرتبه حسنات سید باشد دیگری را در هر خلافی باشد چه قدر تفاوت باید فهمید
 فصل در خوارق عادات خرق عادت بر چند قسم است یکی از آن جمله کشف است کشف بر دو گونه است یکی کشف
 کونی که احوال موجودات که از نظر غایت باشد بوی ظاهر شود و احوال موجود در آن زمان ضعیف یا متقبل بوی بود اگر در
 بهجتی از زبان عمر روایت کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه لشکر برای جهاد فرستاد و اهی ساخت مردی را از آنها
 که ساریه نام داشت از وی عمر خطبه میخواند و عین خطبه او را که ای ساریه از جانب کج بهوشیار باش رکوه کفایت
 بودند حضرت عمر را بنظر درآمد و از منزل کثیره ساریه ابرار مطلع ساخت و هم کشف آبی ان عبارت است از فتن
 احوال خود و احوال دیگر سالکان در سلوک طریق و در فتن مرتبه قرب هر یکی بخدا تعالی معلوم که بذات صفات
 حق که مستحق شود ازین قبیل است اگر در عالم مثال بنظر کشفیند دیگر از آن جمله الهام است که حق تعالی در قلب
 علمی القا نماید و کلام الهام ازین قبیل است خرق در میان الهام و وسوسه است که از الهام قلب فی الطبیعی می پیر
 یقین می آید و وسوسه قلب سلیم انکار میکند رسول خدا فرمود صلی الله علیه و سلم انما هی من الله و ان افکاک
 النفس یعنی فتوا پس از دل خود اگر چه فتوا دهند از امتحان یعنی اگر چه علماء ظاهر فتوی بحال بودن چیز دهند
 صوفی را باید که از دل خود فتوی بدهد و قلب صوفی از عزم و طبع لغت میکند اگر چه باعتبار ظاهر علماء از ابله گویند
 این را بخاری از ابی بصیر تاریخ بسندی حسن روایت کرده و فرمود انما هو من الله و انما هی من الله

تفاوت
خوارق

قلب صوفی با طبع از عزم مستقیم است

سبحان الله صبی تر سر از افاق بخون کمال بدستی که اوستی میدور حدایتی که در دل اوست اجمدت از ترندی
ارانی سعید طریقی داس عدی ارانی نامه دیت کرده دیگر از احکام تاثیر است اس رود گوهر استی کی بلکه تاثیر کند
در باطن هر دنیا و در احد کد سونی حق حل ملا دو تم تاثیر در عالم کون مسا که حق تعالی موافق دعای او در
اراده او بطور آورده حضرت کریم علیه السلام بفرمود که مردم هم مسرت رقی بر دوا و رعیت ایست آن ازین قتل است
این همه را قسام حرق مانتا از اصحاب ادلیا است فریب مسئله لیا و الهام تان سون طوطی است
و اگر گفت کس هم متحقق شود طوطی عالم شود و او را دو تو دوی اس آه دو آری از حد اللدس بدو دیت کرد
که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تا قوس ملک مرز ما مرز بلان سکا جمع شود و خواستیم که مرز تا قوس شد و او را
گفتم ای سده جدا موسی در دیتی گفت چه جوابی که گفتم زای ما مرز ما خواهم طلبی گشت بهتر این میان
گواند اگر او اس یا سوح چون صحیح تدبیر جواب حضرت رسول خدا علیه السلام عرض کردم و مرز و کس این
حق است اس اللہ تعالی بر جبر و ملال او را یا سوب پس ملال را ما سوح تمس عمر کرد و گفت یا رسول اللہ
آجیس یدیم رسول اللہ مرز و ولد محمد صلی علیہ وسلم کردن موافق کشف الهام حاضر است اگر حال قرآن در
و اجماع و دیاس صحیح باشد نتیجی را رعایتی بر روایت کرده که چون صحیح میسر حد صلی اللہ علیہ وسلم را بعد فاش
عمل او با هم گفتند که میسر علیه السلام را بر سهیم بایم و را بر احوال و هم دیرین ما اختلاف کرد و نتیجی
بر آنها جواب داد که همان به یک گفتند و جواب اواری رسیدید که پیچیدار و را بر احوال و هم دیرین به
را مستند پس عمل داد و بر سر او مالای تمیض مالیدند و از مسئله اگر کشف الهام بحال حدیث افاد
مخالف مای باشد که خارج باشد شرط قیاس را احادیث و قیاس ترجیح میدهد او حکم باید که و محاکمه
و این مسئله مجمع علمه است در یا سلف و خلف هر که قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صحیحی قطع است و اما
کدر لسان روایت تفاوت صعیف است و کسا و یا احاطه تاثیر واقع میشود و وقتیکه در یا و کشتی است
واقع میشود پس هر کدام که سریع بود و اشتد اولی است لقول اگر شرع اران است پس حتما در وقت
اگر یک شخص است پس کتسایر اولی و لقول اس چیز که صوفی و انما در رنی اس میس است و بر ان ایضا
سوفی حدیث تعالی و نقل است اما و اگر صاع کشف کس مستند است کشف صاحب معادلی است اگر کشف صاحب

۱۸۸۸

چرا که کلام سکران بسیار احتمال غلط دارد و اگر هر دو در صحیح و سکر یکسان باشند پس کسیکه کشف او گاهی مخالف
 شده باشد از کشف آن کس بهتر است که نادر کشف او و مخالف شرع افتاده باشد و کسی که نادر مخالف شرع
 افتاده باشد کشف او بهتر است از کشف کسیکه غالباً مخالف افتاده باشد و اگر درین هر دو برابرند پیش هیچ کشف کسی
 که منزله او قرب است بحد اعتدالی اینهمه وجه قوت کشف ندارد و اگر هر دو کشف در قوت برابر باشند ترجیح بکثرت اصحاب
 کشف است اگر یک کشف بر ده کس منکشف شود و دیگر کشف بر یک مروت منکشف شده کشف ده کس اولی مقبول است
 لیکن اگر صاحب کشف مردی اقوی باشد کشف اقوی بهتر باشد و کشف جماعت حکم الهام هم همچو حکم کشف است و قوت
 کشفهای مجدد الف ثانی رحمه الله علیه دریافت باید نمود که از سر حشمت صحیح سر زده و گاهی مخالف شرع نیست و
 بلکه بیشتر از شرع مؤید است و بعضی چنانست که شرع از ان ساکت است و مرتبه او در اولیاض مثل مرتبه اولی الضم است
 در اینجا چنانچه مذکور کرده شود انشاء الله تعالی و این همه مورد بر کسیکه در کلام او بنظر انصاف بیندیشی نمی آید اگر
 کسی گوید که ایشان دعوی کمالات نبوت و غیر آن کرده اند و آنکه از بقیه طلیعت نبی صلی الله علیه و سلم مخلوق شده
 و آنکه او مجدد الف ثانی است جواب داده شود که وجود این امور در فردی از امت نبی صلی الله علیه و سلم
 از شرع ثابت است چنانچه بیان کنیم انشاء الله تعالی پس بودن متصف باین کمالات ثابت نشد بکشف اتباع
 کشف مخالف شرع نیست **فائده** بدان اسعدک الله تعالی که خرق عادات او لازم دلالت نیست بعضی
 مردان اولیاء الله اند و مقربان درگاه و خرق عادات از اینها ظاهر نشده چنانچه از اکثر اصحاب رسول الله صلی الله
 علیه و سلم خرق عادات مردی نیست حال آنکه ادنی اصحاب از دیگر اولیاء الله افضل اند پس معلوم شد که
 فضیلت بعضی اولیاء بر بعضی بکثرت خوارق نیست فضیلت عبارت از کثرت ثواب خوارق از حفظ است
 مناجات ثواب نیست مگر عبادت قربانی و لهذا بیشترین کرامات اصحاب در مناقب ذکر کرده اند بلکه کرامات را بانی
 جای او چنین آورده اند بعد از معجزات خرق عادات در جوگان هم می باشد اینچنین مجدد و رحمة الله علیه و وصفا
 خوارق گفته که حق تعالی بعضی مردم را خوارق میدهد و دیگر آنرا خوارق نمیدهد و آنها افضل باشند از خوارق
 و خرق عادات کمتر است در مرتبه از ذکر قلب تجویدی و شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری گفته که فرست
 عارفان مطلق است بدریافت استعدادات طالبان متفاوت و اولیاء و فرست اهل ریاضت و اگر سنگ مخصوص

کشف
 احسان
 احمال
 غلط بسیار
 وارو

کثرت
 خوارق
 بکثرت
 نیست

بدریات منور و احوال اشیا که عاقل نظر اوست هرگاه که اکثر عاقلان مدعی استعلا و ادوار و سطوح و کما فی
 سیرال است سوی کتب احوال عاقلان اس را بسیار عمده میداند و بها کما فی اهل عرفان حقیقت کبار
 و میگویند که اگر ایها اهل اهل اندی و دوزخ را احوال عیب حذر را ایسی چون ایقدر حذر را بدین مگر چه خواهد بود
 بیخس مساقان هم در حق سید المرسلین میگفتند این صحیبا این حالات ماسه در رکات و ستان خدا
 محروم اند و میداند که حق تعالی در باره دوستان خود عیبت وارد کرد و اسرار العیور و معلوم میکند
 من دایم با عاقلان و اعلایا و متعبر میگویی هم از آب حیات با قاضی ملتیم و دل را پس با گویدیم صد نیست
 من با حضرت محمد و پی اندی و حق تعالی عهده بر خود روایت کرده اند که حق تعالی ایس منی حسی جاوشت
 که کسی اولیا که از آنها امانت بسیار ظاهر شده وقت رتت آر و کرده اند که کاشیکه را نایند که کرات ظاهر
 اگر کسی گویند که اگر جود حق سر و دایت سات میگویند معلوم کرده اند و کما فی اهل اندی است حضرت محمد صبی
 عاقلان حق و جواب فرموده اند یکی آنکه معلوم کردن لایت لی چه ضرورت لایت مستقی است اما کسی
 مطلع است یا باشد اکثر اولیا را اندر ولایت خود اطلاع دارند اما مگر آن بیست و صد مگر تیره آن
 احتیاج بخوارق مر میا است که ای دعوت من اندر و راست که بر خلق بخت خود ظاهر گردد و امانت رسا
 دعوت میکند و سوسه تریت بیست و صد و سحر و معجزه برای دعوت او کافی است علما و فقها لطافه تشریح دعوت
 میکنند و اولیا و مریدان اولی سوسی بها آوردن ظاهر تریت دعوت میکنند و پیرانها را که تعلیم میکنند
 بیست و صد که اوقات مدد او را که منوکی تا که در آن بی مسئولی تو و دیر جدا و دل تو حطور کند و دین دعوت
 احتیاج کرات نیست و آنم آنکه مرید تید هر ساعت هر لحظه که است سج در و ات خود و تغییر احوال خودی
 کردل مفر و اولورده کرده و مشاهده و مکاتبه سر و راسته کردل مفر و دعوات عمده و کاست مده و معلوم
 روح و قاتل و خاص مترت پس کرات و نظر بر وجودات برای ملامت کما فی مگر عاقلان
 ولی است که ظاهر لکال استقامت است و استر تشریح تریت که حق تعالی میفرماید آن که کما فی استقامت
 ایسی است که لیا و مگر کما فی اهل اوستی مانند که بگای کمی است و استید دل خود را مال میداند استقامت
 و توحه سوسی و اید و معجزه و امام بودی از پی حق تعالی اندی و علم روایت کرده اند که بر سید تدر و رسول خدا صلی الله

می توانی که از این
 کلام آید

استقامت و اقامت

و اینست که
 با وجود حق تعالی

عاقلان است

علیه سلام است اولیا را الله صیت فرمود آنکه از دیدن آنها حلیا و آید و این باجه هم چنین روایت کرده و نیز بغوی
 از رسول کریم روایت کرده که حق تعالی میفرماید که بدرستی که اولیا امن از بنده گان آنان هستند که یاد کرده شوند
 بنیاد کردن بن یاد کرده شود میاد کردن آنها لیکن این دریافت را هم فی الجمله مناسبت میاید و سنگر و دشمنی
 این دریافت است هر کار و وی بدو بود و دیدن رومی نبی سود بود و این اثر تا اثراتی است که در مری
 میباشند و اگر در باطن او تاثیر قوی باشد قسمی که جذب کند و بر بسوی خدا تعالی و او را بر تلب قرب سازد و
 مکمل گویند چنانچه در کمال مراتب بسیار اند و تکمیل هم مراتب بسیار اند بعضی اولیا در کمال خود حقوق دارند
 و تکمیل آنقدر تاثیر ندارند بعضی کمال آنقدر ندارند لیکن بر آنیکه خود رسیده اند دیگر از ابراهیم می نمایند رسانید
 والکل من فضل الله تعا محققا هم و در آداب مریدان طلب طریقت و سعی کردن بر تحصیل کمال
 باطنی واجب است چرا که حق تعالی میفرماید اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ یعنی ای مسلمانان بر هر چیز
 از تمارضیات خدا که ان میسر گاری یعنی در ظاهر و باطن چیزی خلاف مرضی خدا تعالی نباشد از سخا و اخلاق
 بکمال تقوی امر بر او واجب می باشد و کمال تقوی بدون لایات صورت نم بند و چنانچه ذکر کرده شد در ذال انفس
 از حد خود کبر و ریاضت و محبت مت غیر آن که حرمت آن از کتاب سنت اجماع ثابت است تا که ازل نشود
 کمال تقوی چگونه صورت بندد و این متعلق است بقضای نفس ترک معاصی که تقوی عبارت از است معتبر
 بصلاح جسم که شمره صلاح قلب است چنانچه در حدیث مذکور شده و از اصول فیه بنای قلب گویند لایات عبارت
 از قضای نفس است صوفیان گفته اند که ای که ما در صد و انهم نکی هفت گام است یعنی قضای الطائفه خمس عالم
 قلب و روح و سرخ و اخفی و قضای نفس و تصفیه قلبیه عبارت از صلاح جسم است تقوی بکثرت توکل
 تعلق ندارد و تقوی عبارت از اتیان اجابات و پرهیز کردن از منہیات ادای و انفس و واجبات بدون
 اخلاص هیچ اعتبار ندارد و قال الله تعا فاعبده الله محضاً لا للذین و پرهیز از منہیات بدون قضای نفس
 صورت نمی بند پس تحصیل کمالات لایات از انفس آمده لیکن چون حصول لایات امر است همی متد نیست بحدیث
 بقدر طاقت است لهذا حق تعالی فرمود و اتقوا الله ما استطعتم و پرهیز کنید از تمارضیات خدا بقدر که توانید
 پس حکم کرده شود بد آنکه بدل میی کوشش کردن و تلاش در تحصیل آن اجابت دیگر آنکه چنانچه ولایت را سر

کمال تقویت

کمال تقوی
در مرتبه ولایت
است
ولایت و کمال
نفس است
تقویت تقوی

در مرتبه ولایت است

عیر میای است حیای محمد بنیت در حسن عاقی اردو سعدی راسی ماناں در تیر تیر مستی و دریا
 ایمان اتی در جمیع صوفی مزلت میر میای اردو رسول خدا مودتی اند علیہ وسلم ان اعلمکم اناسکم
 بالله اسما برتہ مرد در مزلت ترانی رقی میکد یوت حبیب روی عالمیت و توفیق رشتہ داف
 اکبر مکر عبد الله لکد چون توفی بی ہات آدیس معی رزقی مقامات تہر تحصیل توفی و اما و است
 و طلت یادت علم طایر و اس اندہ مال سعانی و دل بہت در دنیای عالمی گویا بود کہ انی علم من یا کمال
 و تمام عار مزلت و بام است کر کمال حیایہ حرام است مراقص حضرت خواہد باقی اندہ حضرت اند علیہ
 میسراید ریاضی راہ مداحیہ اید و در اماں اتی است و طلب اندود و دیار اگر کات یرد
 جو کم اید کر و شک لٹ مدود و مولوی روم میر اید پیش ای برادری ہیات و دگی است ہر جہر کوئی می
 روی ایس ہا حضرت خواہد باقی اندہ میر اید طلب ہر جا کہ ترسج تو تمیم ہا و العظمیٰ استہ کا سیم ہا حضرت
 موسیٰ علیہ السلام در ولا اوسحی السلام محمد العزیز او امحی حصہ امی حیثہ اتم در مصر کہ درم خاک
 دیای شو و تیرین جمع می شود کہ ان مکان حضرت میر علیہ السلام معلوم شد و در یون ہوسی علیہ السلام احصر
 المانی تہ مدخل اسدال سلی ان دعلم ہا حضرت و دل گفت کہ آیات است کم اراق انکہ یا ربی
 اید در اراظم دادہ اس مسئلہ چون طلب کمالات ہی ارواحات آدمی لائق پر کمال کمال ہم در حدیث
 است کہ در حوالی مدالی و سل سر کال کمال میں قلیل است و ساراد و مولوی روم میر اید پیش حسن انکتہ نصیر
 اصل سر و اس ان سر کن محکم گمراہ و طریق لائق سر کال کمال است کہ اردو و بیان اکثر مقامات کردہ اس
 رکی را باہا انکار و دیم حوالی گمراہ لیکس جو دست کد گر لکد تعجب و مال بسیار اول ملاحظہ استقامت تشریف
 کہ ہر کار سرع مستقیم میر ہر گدی میت کد اگر جہر جن ماداب روی و طامرات کہ احتمال صغ اسما
 ایت و احوال حدیثی جن تعالیٰ میر اید لا قطع مینہم ایتما آؤ کفوا ایسی و در اسر داری کن
 کہت رو کہ در حق تعالیٰ اول صغ اراعات گمراہ و گدیر استرا اراعات کا و سمت میں نصیر علیہ السلام
 و صحبت اوسلمان اللہ صر خواہد کہ صحت اتم مصر و اید متعالیٰ صیر اید و لا تعلیم من اعطاکہ
 من دگر ما و اتم حق و کان اندہ خطا نصی در اسر ای کسی کسی کہ دل اراعات صیر اید و در حوالہ

صوفی کی تہدات
 در جمیع صوفی
 مزلت میر میای
 اردو رسول خدا
 مودتی اند علیہ
 وسلم ان اعلمکم
 اناسکم
 بالله اسما
 برتہ مرد در
 مزلت ترانی
 رقی میکد یوت
 حبیب روی
 عالمیت و
 توفیق رشتہ
 داف

حسب
 ما

الحمد لله
مجلس اول
مجلس دوم

چیزی که در خواش خود را هست کار و برین از اندوه شرح و اتج بود عطف تفسیر تبیت بر اوایل است
بر عطف قلب و فساد یعنی از کتاب معانی دلیل است بر فساد قلب که رسول خدا فرمود اذ احسنت صدق
المجدد کله پس کیسه مستقیم الاحوال باشد و دعوی دلالت کند بر این نفس خود را که نظر کمالات پدر
و جد خود مرید گیر و چنانچه رسم پیران کان است پس دعوی او صحیح است لیکن بر دعوی او بنیاد بر آن میباید ظهور
خروج مادات که متعذر است با تباع شرح و استقامت باشد بر آن بر ولایت می تواند شد لیکن قوی بر این جهانت
که از حدیث ثابت شد که در صحبت او دوازدهمین او خدا یا آید و دل از ما سوا سر شود لیکن بر عوام الناس اغیار
در یافتن تاثیر صحبت در اول صحبت متعذر است پس باید که در مریدان کسی که عالم و عادل و عاقل و پندار و سوال کند
و احوال ناشر شیخ برسد مقتضای ایضا میاید کائنات اهل الذکر ان کتبه لا حکم له سنی سوال کنید
از اهل علم اگر شما را علم نباشد و رسول خدا فرمود صلی الله علیه و سلم اغتافوا العلمی السواله یعنی نیست شفا را جابل
از مرض چهل مگر سوال کردن از علمای پس اگر شخصی شهادت دهد بر تاثیر صحبت او و عادل باشد نه بنا بر طلب جاه
یا مال یا نیر آن و احتمال دروغ بروی نباشد و عاقل باشد که تنهم بخطا و حق هم نباشد و انصاف یق باید کرد و اگر
چند کسی از چنین شهادت دهند زیاده از غلبه ظن بهم رسیده باشد اگر کثرت روایات بخود ترا رسیده قطع بهم رسید لیکن
غلبه ظن برای رجوع آوردن بخد متعذر است مستقیم الاحوال کافی است چه اگر در صحبت مرید متعذر احتمال ضرر
نیست و نفع اگر چنانچه نیست لیکن البته است پس طلب کند نفع را اگر از اینجا مقصود است آید فهو المرد و الا
جای دیگر تلاش کند مسئله اگر شخصی بخد متعذر شیخ مدعی تعجب اعتقاد داند و در صحبت او تاثیر نیافت واجب است
بر وی که نکراد کند و تلاش شیخ دیگر نماید و اگر مقصود محبوبش شیخ باشد نه خدا تعالی و این شکر است حضرت
عزیزان را بیستی پیرو طریقه نقشبندی میفرمایند ریاضی با هر کشته و نشد جمع دلت و در تو رسیدت آگفت
در نهان صحبتش گریزان میباش؛ و در نکراد روح عزیزان بجلت؛ لیکن از آن شیخ حسن ظن دارد و چنانچه که آن
شیخ کامل و کامل شده و نرود و نصیب آنکس نبود و همچنین اگر شیخ کامل و کامل باشد و ازین جهان حلت فرمود و مرید بر وجه
کمال نرسیده اجابت که آن مرید صحبت شیخ دیگر تلاش کند که مقصود خداست حضرت محمد رضی الله تعالی عنه فرمود
که صحابه کرام بعد رسول که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعثت ابابکر و عمر عثمان علی رضی الله عنهم که در مقصود ازین بیت فقط

تلاش
پیران

تلاش
پیران

انودیا نود که سب کلمات همی بود اگر کسی گوید که میسر اولیا عدوت آنهاست پس طلب کردن
 دیگر عت است گفته شود که بعضی اولیا عدو ساقدرت است که بعضی اندر حد کمال رسیده اند و اگر میسر
 موت همان قسم است که در حیات ماست پس ما هم اهل دنیا عصر هر جزایا بقوت برابر اصحاب است و میراث
 متعلق صحت اولیای است بیکدیگر میسر فرود رفته است که بعضی مستقیم است متعطل است آن صفت
 معتقد و آری عدو و اعدا که مستقیم است همی محال شود پس از قوت توان برداشت لیکن آنقدر که در حیات
 اولیای تعالی هم مسئله اگر ولایت محض است شود و مرتباً به محض می در جو در میدان است نری که محض
 او را میسر اند و اولیای و کلمه گیر و متعلق و محض اولیای خود را در حد کمال رسی میسر محض
 در خواست کرده و در اتصال امر و امتیای از مسای او کوشش طبع مایه و انما و طبع صای او باشد و بهیچگاه
 که از جو در حقی سر بر سر که موت خوشی او شود که در صای او موت صای حق است ناعت ترقیات و ماحوی ساقدرت
 محض و فتوحات مسئله تقصیر را در است حرام است که مانع ترقیات است حق تعالی میسر باید یا نه الله
 اَمَّا لَآ تَوْفَعُ اَصْحَابُ الْاُخْرَىٰ حَتَّىٰ يَكُونُ اِلَيْهِمْ اَمْرٌ اَكْبَرُ اَلَّذِي اَمَّا لَآ تَوْفَعُ اَصْحَابُ الْاُخْرَىٰ حَتَّىٰ يَكُونُ اِلَيْهِمْ اَمْرٌ اَكْبَرُ
 تا در میان خود تا رسیدار آنکه اعمال صالح تمام ارباب اولیای میسر و دینار حیرت است چون شیخ ابی میسر
 آداب صحاب و معری دارد و جای محبت همه در حق است رای پس که میسر متصل است و در محبت او و در
 محبت حد را و معیت او و محبت است حد تعالی را میسر محبت میسر در حق است که او را بیات همه
 متصل است با تعالی و محبت او مسئله محض صوفیان جنگوید که مرید را در است که هر چه در دیگر است
 تفصیل به بعضی گفته اند که این عقیده مثل است بالهدیه و توفیق کل دی علم علیه تقیر بگوید تفصیل در این
 کی اختیار و درین صورت محض تفصیل است که هر چه در حق خود دارد دیگران اصعب و دلایل صحیح است و مایه
 و آن اقرات سکود و محبت است این محبت کمال است و در حال عمر و عمر و نظر محبت است و در حال محبت
 گفته و دیده میو و در حد است سکود سکود این ذی اول این محبت میسر در مسئله مرید است و در حق
 شاید که مایه و در حال است و در آن محبت حضرت موسی و حضرت علیهما السلام که موسی چون

تقصیر در این
 ۱۹

در بیان

از خضر التماس فیض کرد و خضر از وی عهد گرفت بر آنکه آنچه عمل کنم بر آن اعتراض نکنی جنت قال آنکه
 لی شتطم معی صبرا و کف بصرا علی مالک و خطابه خیرا حتی احدث لك منه ذکرا یعنی
 اول خضر علیه السلام گفت که تو طاقت صبر خواهی داشت و چگونه صبر کنی بر آنچه از حکمت آن علم ناری
 گفت موسی انتشار الله تعالی مرصا بر خواهی یافت پس خضر علیه السلام گفت پس سوال کنی از کرده
 من تا که ظاهر کنم برای تو حال پس از اعتراض موسی علیه السلام جدائی شده قال هدا افراف یعنی
 هدایت موسی علیه السلام اعتراض بر خضر علیه السلام بنا بر ظاهر شروع کرد از حکمت آن اطلاع داشت
 خضر گفت اینست جدائی میان من میان تو فائده کلام در آنست که شیخ صاحب استقسات و
 تقوی است اگر در عمری چیزی از وی ظاهر شود که مخالف شرع باشد در انصورت بر شیخ اعتراض کند
 بلکه تاویل کند اگر تواند بر عذر محمول کند و اگر قول باشد حمل کند بر سکیا بر مجاز یا بر عدم دریافت نمی
 و اگر البته معصیت باشد تا هم آن فی را انکار کند گو که افضل را انکار کند که بزرگان گفته اند لفظی در پی
 یعنی از قطب هم گاهی زنا واقع میشود و ما عرضی الله عنه از اصحاب رسول الله صلعم بود از وی بزرگوار
 تقدیر زنا واقع شده و او را حق تعالی توبه توفیق داد که خود را رجم کنانید و اگر شخصی است که شعرا فوق
 است پس و البته وی نیت پس تاویل قول فعل او ضرورت نیست بلکه چنانچه تفریط و تقصیر در
 آداب مشایخ حرام است افراط آنهم بدتر است که تفریط لازم آید در جناب الهی از وی نصاری در
 تعظیم عیسی علیه السلام افراط کردند پس خدا گفتند از تفریط در آداب حق تعالی لازم آید و در افض
 و تعظیم علی مرتضی رضی الله عنه افراط کردند بعضی گفتند که خدا تعالی در وی حلول کرده و بعضی گفتند که حجت
 بسوی وی آمده و بعضی بهتر از خلفای ثلاثه گفتند تفریط در آداب خدایتعالی یا رسول خدا یا خلفای
 ثلاثه لازم آمده بلکه اولیا را علم غیب نباشد مگر از غیبات بطریق فرق عادات بکشف یا الهام
 آنها را علم دهند و علم غیب مراد بیا گرفتن کفر است قال الله تعالی قل لا اهل لکم عدلی خلائق
 الله و لا اهل علیه الغیب یعنی مگر بوی محمد صلی الله علیه و سلم نیکویم من شمارا که نزد من خزانه رحمت خداست
 هر که را خواهم بدهم و نیکویم که من علم غیب دارم و قال الله تعالی و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء

آن چنان کرد پس بدست است بقی باران حرام است یعنی مکروه تغییر حد اصلی الله علیه وسلم
 برین امر و در آن رد و قد رسیده کسندگان است گفته و فرموده که قمر را میزد و سجد میزد و سجد میزد
 در ورعید برای مجمع رو و در سال مهر کرده شده رسول گرم علی صلی الله علیه و آله را فرستاد که قمر بر سر
 را بر آید و هر جا که تصویر میزد و را محو میزد است که گوید السلام علیکم اهل البیت
 من المؤمنین و المسلمین اذ انتفاء الله مکر الا حقاً لسان الله لنا و لکم العاجیه
 مسئله در ریاضت پیغمبر حد اصلی الله علیه وسلم و اولیاد کرام سبحان است که طهارت کامل باشد و فصل
 بر پیغمبر حد و اتعاده گفته باشد کل صاحب امر یا راورد و یا حد و که بیشتر از آن مخلصیت ندارد و با
 نواتن گذارد و دل خود حاضر دارد و مستحق و قسح باشد و احسان کبی محبت آنها و اصل است آنها
 طلب کند و اگر صاحب است باشد و در آن خالی کرده و طلب میسر صاحب قمر منظر را قمر متدور
 عابد قرآن رد و در احلا و است لیکن صحیح است که عاز است مقام سوم در ادب کاملان مرتدا
 فصل کاملان اتم طلب مریدان است قناعت و طلب قرب خدا تعالی بیجا و تشایک حجاب
 الهی سوال کند صاحب رسول حد اصلی الله علیه وسلم میگفت هر چه در دنیا علمای می پای پروردگار یاد کنی
 مرا علم و در عبادت و صورتی که که با حق است محاسبه آیتست حق تعالی میفرماید و اعبد الله
 حده ما بیک المتقین می عبادت کن ای محمد پروردگار خود آگاه آید از او است رسول حد اصلی الله
 علیه وسلم پیام بلی میگردد که در دیای سادک او در میگرد و مردم میگفت یا رسول الله قد عقر الله لک
 ما تقدم من ذک و ما تاخره می بدستیکه خیر ترا حد اکسا بان ترا اولین و آخرین مرا و ارگاد
 رک اولی است و در او کالون عند اسکو بایمی ایا با تم من شده کمال مگر کسید مسئله
 کامل اگر کسی کامل شود مید باید کار وی احد معص که بگذارد و کمتر از خود است و میباید که
 اتم طلب که چاییم منی علیه السلام حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است آورد و اوجبت الله
 صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم منی الی رحمت الله است محمد
 رآل محمد و یا چاییم رحمت سرادی بر ابراهیم آل او حضرت محمد و صلی الله علیه و آله پیغمبر باید که سر تعزین

محمد صلی الله علیه و آله و سلم محبوبیت صرفه است مبدء تعیین ابراهیم علیه السلام خلت که زیننه پادشاه
 محببت صاحب ولایت محمدی را ولایت ابراهیمی ضرورت است که زیننه پادشاه وی است لیکن چون محبوبیت
 صرفه نتواند که محبوب بر زیننه پادشاه توقف نماید و در مقام خلت هم فضیلت عظیم است گو که زیننه پادشاه محبوبیت
 صرفه است رب العالمین خواست که تفضیل مقام خلت هم بعضی پیران محمد و اتباع او کسب کنند تا آن
 منصب عالی زیر نگین آن سرور محبوبان باشد خدا العبد و هانی مدله ملک ملوک که یعنی غلام و آنچه
 در دست اوست ملک خدا و خداوند است حق تعالی بعد هزار سال این دعا مستجاب گردانید و حضرت
 مجدد و را که یکی از اتباع آن سرور است بدولت متابعت آن سرور علیه السلام باین سرور از کرده و تا بهمان
 برین سخن آنحضرت اعتراض میکنند بلیت گردن بدین روز ششم پویش آفتاب راجه گناه و نزدیکی ابن
 ماجه از ابی بریره روایت میکنند که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم کلمه الحکمة ضالة المؤمن
 فحسب و جلاها جهنم یعنی سخن دین گم کرده مؤمن است هر جا که یابد پس می لالو تر است بگفتن
 آن مسکنه اولیا کامل که قدرت ارشاد و تکمیل داشته باشند آنها را یابید که بر مردم فائده عرض کنند
 تا مردم از آنها طلب فیض کنند و از طعن انکار مردم پاک ندارند رسول خدا فرمود لا یزال من امتی
 امة قائمه باهم الله لا یضرهم من حطم و لا من العلم یعنی همیشه باشند از امت من جماعتی ایستاده بکار
 خدا یعنی برای بایست خلق و ترویج دین و ضرر نکند اگر کسی مددگاری شان نکنند یا مخالفت شان کند دعوت
 خلق بسوی حق سنت انبیا است و اولیا به نیابت انبیا این کار میکنند این منصب غلطی را برای انکار سلف
 ترک ندهند حق تعالی میفرماید فان کذبوک فقد کذب رسول من قبلک جاوید البیانات و الزبور
 و الکتاب المنبوع یعنی اگر کذب کنند ترا مردم پس غم مخورند بر سستی که کذب کرده شده اند رسولان
 پیش از تو حال آنکه آورده بودند شواهد النبوت معجزات کتاب بانی روشنی بخش حدیث فضل العالم علی
 العابد که صلی علی ادناکم ان الله و ملائکته و اهل السموات و الارض من حق الیمانی حرم
 و حق الکبری فی الماء یصلون علی علم الناس الخیر و اهل الترمذی عن ابی امامة الیاهی
 یعنی فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت من است بر او نای شهادت تعالی و فرشتگان اهل ایمان منین

از کتب معتبره

آنچوچه واهی را مورد جبر و دیر برسد مسلم هر که دعوی ولایت ارسا و مدعی کبریا
 طلب داد و ریاست مال یس را و جلیقه تطل است مثل سبیل که اب و من اطله من احدی
 علی الله که ما اوقال با حقی الی علم بیح اله می عزم فان ما اولی الله و میست طالمتر که کسی
 روح را تحال درج گوید یا گوید که حی می شود سوی من حالانکه شده ماتن یا گوید که ازل تا هم که در ما سب
 خدا مارل ساخته که او مثل شیطان راه خدا ماریدار و نمودا اند ما مسکه اولیا را ما راست
 که اطهار مایب العام حق تعالی که در حق آنها شده و مرتبه و در حد قرسی که به فصل خود حق تعالی ابا
 عطا و نمود و حیایه قصاید عوت تهلین در کتاب حضرت محمد و الف تالی و تصایع شیح اکبر ارا
 ملو است بر آن حق تعالی میفرماید و اما سمع رتک فحدث یعنی هم پروردگار تو در آن که بر او
 کریم علی الله علیه و سلم فرموده ان الحدیب بالحدیبه شکری یعنی سخن گفتن محبت شکری است یعنی
 زیاده کرده و تو که که یعنی سخن گفتن از محبت خدا شکری است و ترک آن که ارا من محبت است این خبر بود
 قصص ارا من سره معاری روای که در مسلمانان یعنی صحابه پیدا شد که شکری است که ارا اطهار
 مایه حیر که حق تعالی میفرماید لکن شکرتهم که لا یذکر و لکن که هم شکریان حدی که فی کلمه یعنی اگر
 شکر جوایید که هم زیاده و جام کرده اگر ارا من هم جوایید که در آن حدی من تمداست حق تعالی
 که ارا من محبت حدی حدی گفته و ملی در و در من ابو نعیم در حدی روایت کرده که عمر بن الخطاب بر من
 را مدو گفت الحق لله الذی حدی فی لیس فوفی آحد یعنی حدی حدی است که هر احسان کرده که
 کسی الا تار من میست بیشتر از مردم و آدم مردم ارا و حای من رسید گفت که ارا من گرا ای سر کف
 ارا فی حاتم در مقیم و اب کرد که حسین علی رضی الله تعالی عنهما ملاقات کرد و من مصاحبه نمود و
 و ارا و نصیر آما سمع رتک فحدث پرسم و فرمود که اگر مرد مسلمان علی صلح که جرد و ارا من فرم
 ما به خود را در این اب احادیث و اقوال صحابه و سلف صلح میا است اگر گفته شود که حق تعالی از یک
 من خود تعارض فرموده و گفته لا تو کفی انفسکم یعنی نفس خود را یا کی یاد کنید حوائد و ده و
 که تر که من اطهار است و صورت با هم الناس ابد لکن و حقیقت نماید اگر کمال است و من محبت

کند و نسبت آن بخالق فراموش نماید آن ترکیب نفس است و کبر است مذموم و اگر از نسبت بپنداریتعالی
کند و خود را فی نفسه منتشر شراند و انصاف خود بوجه عاریت بجل قوت الهی بان کمالات دانسته شکر
الهی بجا آرد و از اظهار نعمت گویند اینی هر چند در نظر عوام التباس دارد ولیکن نزد خدا التباس ندارد
وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ حق تعالی میداند مفسد را جدا از اصلاح از اولیاء الله که از رفایل نفس
پاک اند تصور نیست مگر اظهار نعمت پس این امر اگر از اتقیا بظهور آید اختراض برود نشاید که حسن ظن با او
به است لیکن مرید را باید که از کفر نفس امین نباشد و کمالات خود را در خیال نیارد و نفس خود را همیشه هم
وارد و چون بترتیب تکمیل سد و بشهادت اکابر و الهامات متواتر ملهم شود و از زمان اظهار کند تا مردم نسبت
او دریافته از دستفاده نمایند و مشتاق آن کمالات شوند

فصل و آنچه شیخ را با مرید سلوک باید کرد **مسئله** باید که شیخ حریص باشد بر افتای طریقه و مهربان
و رحیم باشد بر مریدان که این صفات رسول کریم اند علیه الصلوٰة و السلام قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَعَنَ جَاءَ كَرَمُ
رَسُولِیْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَجَبٌ عَلَیْكُمْ مَا عَصَيْتُمْ حَرِیصٌ عَلَیْكُمْ اَلَمْؤِیْدِیْنَ وَ قَدْ رَجَعْتُ اِلَیْكُمْ اَمْثَلًا
رسول از جنس شما دشوار است بروی رنجانیدن شما حریص است بر هدایت شما بر مسلمانان کمال مهربان
است و ترش و نباشد و مهربان را زجر بکنند مگر بحق اسلام و نصیحت نبر می و شفقت کند و عفت سخت
گوئی نکند که رسول کریم چنین میکرد و از تفصیلات شان اگر درباره خود بیند عفو کند قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی
وَلِیَعْفُوْا اَوْ لَیَعْظُوْا یَعْنٰی باید که عفو کند و از تفصیلات شان بگذرد و قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیْمَا رَحِمَ مِنَ اللّٰهِ
لَمَسَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا عَلَیْكَ الْقُلُوبَ لَا تَفْضُوْا مِنْ حَوَالِكِ مَا عَفُ عَنْهُمْ وَاَسْتَغْفِرُ لَهُمْ
وَسَآوَرَهُمْ فِی الْاَمْسِ یعنی پس بسبب صحت خدا که برست نرم هستی تو برای آنها و اگر با نهایی بود
تو ترش و سخت دل بهر آینه پرانده میشدند از گرد تو پس عفو کن تفصیلات شان از خدا طلب مغفرت
کن برای آنها و دشواری کن با آنها و در کار بین دور کردن طالبان خدا برای رضامندی خلق حرام است
قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَلَا تَطْرُدِ الَّذِیْنَ دَعَوْا دَعْوٰی رَبِّهِمْ یعنی دور کن کسانی را که یاد خدا میکنند صبح و
شام الی قوله تعالی فَطَرَهُهُمْ فَكَوْنُوْا مِنَ الظَّالِمِیْنَ یعنی اگر دور خواهی کرد و از ظالمان باشی از زمین

سمعت آملی را متوقع باشد چنانکه ارتقاء جہادت است احد آخرت بر سعادت چار نیست
 قال اللہ تعالیٰ وَلَا تَعْدُوا عُنَاكَ سَهْمًا قَدْ يَدْرُسُ الْخَبْرُ الْمُنِيْعُ بِمَعْنَى مگر در احیان و ارباب
 در حالیکہ ارادہ رست حیات و یاد داشته باشی و در رہنمائی میت احرب کس مگر در حد اقلی کہ استغفر
 عَنكَ مِنْ اَخْرِيْ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ یعنی گواہی محمد میخوانیم ارتقاء آخرت حرایب نیست کہ آخرت
 بر حدایتعالی است رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم را بدانی خلق مصر میبردند و مصر و مدینه
 اللہ تعالیٰ ای صبی لعل اودی اکثر من حدی احصاء یعنی رحم کسند ایتعالی برادر من می
 را کہ اندا کہ ده شد بیشتر این و سر کرد حضرت ایشان تبصر صبی اللہ صبر بر بر گوار حضرت سید
 نور محمد مدلولی رضی اللہ عنہ نقل کرد کہ شخصی خود را از مردان آنحضرت میگفت دوری آن مردوار
 راه سقاوت صحاب آنحضرت سختی ادبی کرد و بسیار را سرگشت در حوالت بیج گفتند روی گزین
 مرد آمد از آنحضرت توجه گیر و استفادہ نماید جو استم کہ او را سیر از سام آنحضرت مراتب فرمودند
 را آن مرد توجه شد تقدسی کہ دیگر مجلسان را توجه فرمودند و باره او بر توجه فرمودند فقیر این صبی
 بسیار تشنگان شد و آب سب را بر ساقش او را سائر مخلصان را احسان تمام فرمودم آنحضرت
 فرمود کہ آئی مرا صاحب اگر من او را بر عطف میگردم و تو حیدر ایدم حق تعالی از من می پرسید
 من برینہ تو دوری و بدیعت کرده بودم و یکی بارندگان من طالبان او را مدہ تو بر آنحضرت و حق
 در آنوقت یگویم میگفتم کہ آئی این مرا دسام داده بود و لہذا او را حروم و اتم دایں عواست مقول می
 افتاد چندان کہ ساکت مادم تشنگان معدی آنحضرت فرمود کہ ای بابا اگر چہ من او را است
 مجلسان بودم و ادم لیکن حق تعالی مجلس را اساقی کے را بر سیکند و اللہ یعلم المفسرین
 المصطلح حقیقت کار دست برداست و عین میرسد مگر در شان مجلس مو پس قصہ داں باید کہ چنان
 عبد اللہ بن ابی بن سلول سابق را کہ باراد حساب آنحضرت علیہ السلام لی ادبی کردہ بود میرفت
 کہ من مجلس بود حساب آنحضرت التماس آورد و آنحضرت مہربانی فرمود استغفار نماید
 آنحضرت را می فرمود است و دیگر حساب صبی اللہ صبر مانع آمد و عرض کرد کہ یا رسول اللہ بن عباس

کس است که فلان روز چنین گفته و فلان روز چنین گفته و حق تعالی فرموده است **إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ تَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** یعنی اگر طلب مغفرت خواهی کرد برای منافقان هفتاد بار هرگز نخواهد بخشید خدا آنها را آنحضرت صلی الله علیه و سلم قول عمر شنیدند و فرمودند که من زیاده از این هفتاد بار برائے او استغفار خواهم کرد آخر الامر آنحضرت نماز جنازه خواندند و استغفار در حق آن منافقین حق تعالی قبول نکرد و آیت نازل شد **لَقَدْ نَصَحَ عَلَىٰ آلِهِمْ مَا تَابَتْ أَوَّلُهُمْ** یعنی نماز خوان بر کسی از منافقان گواهی و استاده شو بر قبر او آیت دیگر نازل شد **إِذَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ تَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** یعنی استغفار کن یا کن برای منافقان هرگز نخواهد بخشید خدا تعالی آنها را بعد از آن باز آنحضرت بر جنازه کسی از منافقان نماز نخواندند **سَلَّمَ** صاحب مسند ارشاد را باید که خود را با وقار دارد و در وازه بازی و اختلاط نکشاید چه اگر شوکت او از نظیر مریدیم شود و روز فحش آنها سد و گردد و در حق رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت که **وَمَنْ يَرَاهُ عَنْ وَجْهِ خَائِفَةٍ وَمَنْ يَرَاهُ عَنْ وَجْهِ أَحَدَةٍ** یعنی هر که آنحضرت را می دید از دور بروی هیمت و عجب آنحضرت می افتاد و بعد از آن محبت در دل او قرار میگرفت **سَلَّمَ** و نیز بعضی مریدان از بعضی ترجیح ندید مگر کسی را که طلب خدا تعالی زیاده داشته باشد آن ام مکتوم نامی از اصحاب کرام بود روزی نزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله مرا بیا موز آنچه حق تعالی ترا علم داده است در آن وقت بیسان قویش نزد آنحضرت نشسته بودند آنحضرت علیه السلام به ترغیب و ترهیب دعوت آنها بسوی خدا مشغول بودند آنحضرت جواب بن ام مکتوم هیچ نفرمودند چون آخر دنا بنیاد بود بار بار او از کرد آنحضرت سخن در آتشید و حکمت در مشغولی بر بیسان قویش آن بود که اگر آنها ایمان می آوردند جماعت کثیر مشرف با سلام می شدند و این ام مکتوم مخلص بود و در تعلیم او اگر در میشد ضروری نداشت سهند اعصاب مد عین و کونانی آن حواءه الا عی یعنی ترش روی کرد و در گردانی نمود و قتی که آمد نزد او و بنیاد چنین آیت نازل شد که هر که طلب خدا محکم تر باشد در تعلیم او باید که بشود حق تعالی داد و علیه السلام را گفت **بَاذَاؤُكَ إِذَا سَأَلْتُ لِي طَالِبًا** **فَلَنْ لَهُ حَادَاوَةٌ** و قتی که بنی کسی را طالب من پس تو خادم او باش **سَلَّمَ** و نیز صاحب ارشاد را میباید

ملت اند برای حصول قرب همچنین هر دو چیز علت اند بر آن دفع موانع.

فصل در سیر افاقی و انفسی ازین بیان واضح شد که ناقصان را برای تحصیل کمال از دو چیز خارج نیست یکی کسب که عبارت است از عبادات و ریاضت موافق تجویز شیخ کامل کمال که رفع موانع گشت و تزکیه نفس و عناصر و تصفیه لطائف عالم امر که که بصاحب لطائف عالم خلق ظلمانی شده اند و خود را و خالق خود را فراموش کرده اند و دوم جذب شیخ کامل کمال که عطای نسبت و قرب الهی نماید و از حقیقت باطن رساند و اولیا اکثر طریق سلوک را بر جذب مقدم دارند و نظر بر آنکه رفع موانع را مقدم دارند و از تحصیل مقاصد پس مرید را امر کنند باز کار و ریاضت نفس و صرف خود را در امداد او متوجه دارند تا که لطائف عالم امر مرکب می شود و نفس با خلاق مرضیه از توبه و انابت و زهد و توکل و صبر و رضا و سایر مقامات مشرب و متصف شود چنانچه سالک سالک مجذوب گویند و این سیر را سیر افاقی نامند چرا که این بزرگان تبتیریک عناصر و نفس و لطائف عالم امر حکم نمیکنند تا که در عالم مثال خارج انفس خود را ملاحظه نکنند و هر یک بطیفه را نوری است تا آن نور ظاهر نشود و حکم بصفائی آن بطیفه نکنند قلب را نور زرد و روح را نور سرخ و سیر را نور سیاه و خنی را نور سفید و اخنی را نور سبز میگویند چون این سیر بسیار دور و دراز است و مشقت بسیار دارد و گاه باشد که صوفی در اثنا سلوک بمیرد و از مقصود نا کام رود و لهذا حق تعالی حضرت خواجیه نقشبند را بمقدم جذب بر سلوک الهام فرموده مرید را اول توجیه القاء ذکر در لطائف عالم امر میکنند تا قلب روح و سر و خنی و اخنی در اصول خود فانی و مستهلاک شوند و این سیر را سیر انفسی گویند و در ضمن این سیر انفسی اکثر سیر افاقی نیز حاصل شود چرا که از لطائف عالم امر طلبت یاد کند و در تهاجم بطرف شود و قرب هم حاصل شود بعد از آن بزی تزکیه نفس غالب مرید را ریاضت امر میکنند پس مرید را ریاضت امداد و توجیهات شیخ تزکیه نفس و عناصر هم حاصل شود و این سالک امجدوب سالک گویند و این سیر را اندراج الهایت فی الیهیت گویند که جذب آخر کار بود و ابتدا مندرج شد و چون بعد فانی لطائف عالم امر را ریاضت کرده شد و حصول شدت نفس از مجادرت لطائف عالم امر گم شد و ریاضت بروی آسان گشت ثواب عبادات بعد

تذکره
فی سیر

عای لطائف ریاده تذاریعهای سیر اهل واسر ع شده و اگر مردی در سیر چنین رکمال
میرد محروم مطلق خواهد بود که در کتب و اول صحبت مدب آمده و الله اعلم

فصل در رکات عبادات و نماز عبادات کامل قریب آنچه قسمی ترقی یابد و که مستر باشد و ار

عبادات ناقص قریب حال سود یکس غیر متدیر چرا که توابع عبادات ناقصان کمتر است از توابع

عبادات کامل چرا که بالاتر است که عبادت عباد علیا سر لعل است مر عبادت علیا را این پنج

موق است در رکات عبادات نشان شایع گفته اند که از عبادات ناقص آنقدر قریب حال سود

که اگر از هر صحتی چهار سال عبادت کند تا مدتی اولیای رسد و مرتبه ولایت یابد و له بها

نَعَزُجُ الْمَلَكُ وَ الْوَرَقُ الْمَحْمُودُ كَانَ مَعْلُومًا حَسَنًا أَلْفَ مَسْجِدٍ یعنی بالا میبرد

ملا که در حل مسوی حق در در یک مدد آن چهار سال است گو یا کایار است چون تمام عمر را

هم آنقدر ماست پس حصول ولایت محروم ریاضت مجاهده تصویریت مولوی روم میفرماید عیت

سیر باید هر سی یکدوره از سیر غار سردی تا تحت تاه پس باید است که شایع که مرید را

ریاضت مجاهده امر میر باید مقصود از آن تقصیه محاصرت و ترکیه صرح حصول قرب بلکه تقصیه

ترکیه هم محروم عبادات است و تا که تاثیر صحت شایع ماوی یار میسود سلسله صحتی اکار حیا

سیگویم که هر عبادت که در آن محنت متفق بسیار است عبادت رای ملا اله و اهل حسن تاثیر

تمام دارد و اهدا که هر دو رعایات خلوة المومنین استال آن احتراز کرده اند و این حسن اراش مستط

میتود که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود و حصاة أمشي ألبصم یعنی حسی سدن است

روده و اسن است یعنی هر که استهوت غالب باشد در روده و اتش دفع کند چون در روده متقب

است اهدا رسول کریم صلی الله علیه و سلم برای دفع قوت شهوانی تجویر فرمود و در بار و حضرت خوا

عالتان خواص با والدین هستند در صی الله علیه و امثال شان حکم کرده اند بلکه هر عبادت که بوفت

ست است آن عبادت حیدر است رای ارازه و اهل حسن تقصیه محاصرت حصول درج ابدی

از بدعت حسه مثل بدعت تقیه اعتقاد میکند که رسول الله فرموده صلی الله علیه و سلم کل ثلث

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

يُدْعَاهُ وَكُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَاةٌ فَكَيْفَ يُتَجَبَّرُ بِهَا أَنْتَ كَمَا كُنْتَ تُخَدِّثُ ضَلَاةً بِدِينِي أَسْتَ
كَمَا لَا سُبْحَانَ مِنَ الصَّلَاةِ بِهَذَا إِنَّهُ فَلَا سُبْحَانَ مِنَ الْمُخَدِّثِ بِهَذَا إِنَّهُ وَنَزَّ وَحْدَهُ أَمَّا هَإِنْ
الْقَوْلُ لَا يَقْبَلُ مَالَهُ يُعْمَلُ بِهِ وَكَلَامُهُ لَا يُقْبَلُ بِدَاوُدَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقَوْلُ وَالْعَمَلُ
وَالْيَدِيَّةُ لَا يَقْبَلُ مَا تَوَافَقَ الشَّيْءُ فِي خَمْسٍ يَقْبَلُ نَيْتٌ بَدُونِ عَمَلٍ كَرْدَنُ هَرِ دُوْ قَبُولِ نَيْسْتَنَدُونِ
نَيْتٌ هَرِ سَهْ مَقْبُولِ نَيْسْتَنَدُ كَمَا تَوَافَقَ سُنَّتٌ نَبَا شَدَّ وَچُونِ اَعْمَالِ غَيْرِ طَائِفِ سُنَّتِ مَقْبُولِ نَبَا شَدَّ ثَوَابِ
بِرَانِ مَتَرَبِ نَشُوْدَا كَرِ شَقَّتْ رَا بَرِ حَصُولِ قَرَبِ دَفْعِ زَوَائِلِ بِدَخْلِيَّتِ بُوْدِي رَسُوْلِ كَرِيْمِ صَلَوَاتُكَ
لِفِرْعَوْدِي اَبُو دَاوُدَ اَدْنَسُ بْنُ مَالِكٍ دَايْتِ كَرْدَه وَ لَا كَسِيْدُ دُوْ عَلِيٍّ اَنْفُسِكُمْ فَكَانَ هُوَ كَأَسَدٍ
عَلَى اَنْفُسِهِمْ فَهَدَّاهُ اللهُ عَلَى اَنْفُسِهِمْ فَكَانَ تَقَاتُهَا هُمْ فِي الصَّوْبِ اَمَامِ النَّاسِ وَهِيَ اَيْسَةُ
اَللّٰهُ وَهِيَ كَلْبَةُ اَعْلِيٍّ كَرِيْمِ مَيِّسَتْ كَرِيْمِ بِدِرْفَرِ لِيْ خُودِ بِدِرْ سِيَكِهْ تُوِيْ خَمْتِ كَرَفْتَنَدِ بِرْفُوسِ خُوْدِ بِرِ حَقِّقَا
بِرَا نَبَا سَخْتِ كَرَفْتَنَا يَنْ بَاتِيْ مَانْدُكَ اَنْ تُوْمَ اَنْدَرِ صَوْمَعِهْ بِاُوْدِيْرِ اَلْبَنِيْ نَضَارِيْ اَخْتِلَا اَنْ كَرْدَنَدُ
وَبِهَا نَيْتِ فَرَضِ نَكْرَدَه بُوْدِ خُذَا بَرَا نَبَا وَچَمِيْنِ مَرُوْسِيْتِ كَهْ كَسِ نَزْدَاوَانِجِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
وَسَلَامُ اَنْدَنَدَاوِ اَعْمَادِ رَسُوْلِ اللّٰهِ بِرِسِيْدَا اَمَامَاتِ مُؤْمِنِيْنِ اَزْ عِبَادَاتِ رَسُوْلِ كَرِيْمِ بِاَنْبَا نَشَانِ اَدَا
اَنْبَا اَزْ اَكْمِ اَنْسَتَنَدُوْ كَقَفْتَنَدُ كَهْ بِاَرْسُوْلِ اللّٰهِ بِرَابَرِيْتِ رَشَانِ اَوْحَقِ تَعَالٰى فِرْعَوْدِيْ لِيْغْفِرَكَ اللهُ
صَلَوَاتُكَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاخَّرَ كِيْ كَقَفْتِ كَهْ مِنْ تَامَامِ شَبْ عِبَادَاتِ مِيْ كَنَمِ خَوَابِ نِيْ كَنَمِ دُوْمِ كَقَفْتِ كَهْ
مِنْ بِرِشِيْهْ رُوْزَهْ مِيْدَارَمِ اَفْطَارِ نِيْ كَنَمِ ثَالِثِ كَقَفْتِ كَهْ نِكَاحِ نَكْرَدَه اَمْ وَبَا زَانِ سَرُوْكَارِ دَارَمِ رَسُوْلِ كَرِيْمِ
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چُوْنِ دَرِ خَانَهْ اَمْدَه اَيْنِ قِصَّةِ شَنِيدِ فِرْعَوْدَاكَ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَحْمَدُكَ مِيْنِ اَللّٰهِ وَتَقَبَّلْكَ
لَا اَيْمَنِيْ مِنْ بَدِرِ سِيَكِهْ نَسَبِ بِشَاخُوْفِ خُذَا يَادَهْ دَارَمِ وَتَقَبَّلْ تَرَمِ لِيْ كِنِ مِنْ رُوْزَهْ مِيْ دَارَمِ وَ
اَفْطَارِ مِيْ كَنَمِ وَشَبْ نَا زِ مِيْ كَنَمِ دَارَمِ وَخَوَابِ هَمِ مِيْ كَنَمِ وَبَا زَانِ حَبِيْتِ مِيْدَارَمِ پَسِ هَرِ كَهْ اَزْ سُنَّتِ مِنْ بِيْزَارِيْ
كَنْدَا زِ مَرُوْ تَابَعَانِ مِنْ نَبَا شَدَّ اَكْرَمِيْ كُوِيْدِيْ كَهْ بِرِيَاضَتِ شَا قَهْ تَرْ قِيَاتِ مِيْ نِيْجِمِ وَكَشَا شَقَاتِ مَحْضَالِ
بِلَهْنِ مِيْ بِاِيْمِ كَهْ اَنْكَارِ اَنْ نَمِيْتُوْنَمِ كَرْدَقَفْتَهْ شُوْدُ كَهْ شَفْ مَزَقِ عَادَاتِ تَقْصَرِ مَرِ عَالَمِ كُوْنِ فِئَاوِ اَزْ رِيَا
وَسْتِ مِيْدَهْ وَهَذَا اَحْكَامُ اَشْرَاقِيْنِ وَچُوْگِيَانِ هِنْدِيَانِ شَتَعِ مِيْ شَمْعِنِ دَايْنِ كَالَاتِ اَزْ نَظَرِ عَتَبَا اَهْلِ اَللّٰهِ

ع
چون که در این حدیث
نور که در این حدیث

ع
چون که در این حدیث
نور که در این حدیث

ساقط است نحو رد و میری حرد و مع رد ایل مص و مثل سیطان و سواس بی طور سبب مکتب است
 بیت محال است سعدی که راه صفا و توان رفت حردی مصطفی صلی الله علیه و سلم اگر کسی
 گوید که اگر چنین باشد تیس مانده که در سلاسل که ریاست شافقه اسماعیل کند کسی که بر ولایت رسد
 و این باطل است گفته شود که اولاً عدمه انعام است اندک معنی در آن در شایسته نوبت دارد و در
 شایسته و اگر بر عیب ایافته و بعضی اعمال آهبار او یا فیه پس آن بعضی اعمال اگر موصول رد یا در قرب مانند
 دیگر اعمال بواقی است و محبت متعلق کل آهبار و تشکیلی می کند و در درجه کمال میرساند ملا و اگر چه
 در عتد بعضی اعمال آهبار او یا فیه ما ر حط را احتیاد است و محمد محلی معده راست می کند چه جواب دارد
 و محمد مصیب و در درجه توان ارد و اگر صیحات مانند مانت رفقا فکر ریام عالم گسی می شود و شایسته
فصل در آیین شایسته و اگر افس و کمال هر دو از صحت کمال تر از آهبار اند می بین می کشد اما متعلق حشر
 نوعی نون نامد آن از صفا و العزم مثل حضرت موسی علیه السلام احد می بین می کشد و در مسکن
 تا اقصا و حصول الاس سود و اگر بر صحت کمال چه که بهاسادات آهبار و ولایت می تواند
 حیایه الا که شایسته و صحت مطلق که اراحتا گویند حق سال تصویریت برای عدم ساست و با احتیاد
 پس حصول معین اراحتی سماه تعالی در حق عوام تصوریت مگر توسط شخصی که در اصل ساست احد
 و در ظاهر ساست آمدگان داشته اند و آن روحانند است یا ائمه و عدول با ساست شایسته
 اسمعیل صواب پس تصور است حق تعالی میفرماید کون فی الاخرین مثلاً و لکنه شوق
 مَطْمَئِنِينَ كُنُوا عَامِلِينَ فِي سُبُلِ السَّعَادَةِ فَلَا تُشْرِكُوا بِيَوْمِ الدِّينِ اگر مودی در مشنگان که میر
 هر اگر صدگان هر آینه میسر سادیم آهبار از آسمان در شایسته را انصاف رسالت اهدا نمود و اما
 صلی الله علیه و سلم را قمر تبرع می بین می تواند رسید عدم الماسد الصبیح به ساسطه دیگری
 ماسیم و دارت او را بل علیه السلام الْعُلَمَاءُ وَرَبُّهُ الْفَقِيرُ علماء ظاهر و اطنان امتان میار
 مسکنه مدار اگر که شخصی متره کمال رسد و از حساب الهی بوسیله می بین می تواند رسید و از حساب
 هم رقیات موان که در حق تعالی میفرماید وَامْنُحُوا وَافْقِرْتُ بَعْضُ سَعْدِ كُنْ اُحْدُ یکی خود تر

رسول کریم و از قبور اولیایم اخذ فیض می‌توان کرد مسئله مقصود اصلی از ارسال رسول همین تاثیر
 صحبت است زیرا که مسائل فقه و عقاید از ملائکه هم استفاده می‌توان کرد و چنانچه حدیث جبریل لایت میکند
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده هدا جبریل جاء کما یعلمکم دینیکم این جبریل است
 آمد پیش شما تا پیامور و شمارا دین شما پرتو مناسبت نامه موقوف نیست گزانه صحبت که مقرر لایت
 است که انما ارسل از بشر لند حق تعالی یفرمایند لقد جاء کما رسولنا من انفسکم برائیده شمارا
 رسول از جنس شما فرموده و لو کان فی الارض من ملاقه بکلمتی الانه مسئله بعضی کسان
 که استعداوی بسیار قوی داده است گاه باشد که از روح پیغمبر یا از روح کسی دلی او را فیض رسد و بمرتبه
 ولایت رساند و از او ایسی گویند چرا که او ایسی نبی بی دریافت صحبت سید البشر صلی الله علیه و سلم اخذ
 فیض از آن جناب کرده مسئله ریاضت تهایی تاثیر صحبت برای ازاله رذائل نفس و حصول لایت کفایت
 نمیکند و تاخیر صحبت انبیا که بالا صلا کمالات ولایت کمالات نبوت نیز حاصل میدارند و تاثیر صالح کسانیکه
 به صحبت کمالات نبوت دارند چنانچه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم هم برای دفع رذائل نفس و حصول
 ولایت کفایت میکند لیکن زبان شایسته که در یک و صحبت کفایت کند بلکه در مدتی تاثیر صحبت
 دیگر اولیا بدون ریاضت مریدتها کفایت نمیکند که اگر فقط خبر بار کسی دلی بدست آید بدون ریاضت
 و سلوک آن است فائده جذب الهی که بواسطه انبیا علیهم السلام است اجتناب صرف است همچنین آنچه
 بواسطه انبیا است و آنچه بواسطه اولیا است هدایت صرف است که موقوف است بر نیابت آنچه بواسطه
 ارباب کمالات نبوت است اصحاب باشند یا غیر آن اجتناب است که در آن بوی هدایت است یا هدایت
 است که در آن بوی اجتناب است اول را مرادیت ثانی را مریدیت گفتن لائق است والله یختار
 الیک من یشاء و یهدی الیک من یشاء یعنی حق تعالی اجتناب میکند هر کرا میخواهد یعنی بدون سعی او برگزیده
 میکند و هدایت میکند کسی را که رجوع می‌آرد و مسئله جذب مطلق که عبارت است از اجتناب چنانچه انبیا را
 میباشد بسبب مناسبت با سبب افاض اولیا را هم دست میدهند لیکن بعد حصول مناسبت تمام
 با حق تعالی چه که مانع از جذب مطلق عدم مناسبت بود و ان مناسبت متبدل شد پس معلوم شد

که سونی چون سیر مردی و اصل نمود و دیگر سارل علی گفته مقام محویت رسد و متانت بر دل
 خدا صلی الله علیه و سلم محبوب خدا گردد و بدیه وقت اعتناء او بیات موقوف باشد پس بران یحیی
 ترقیات او را خواهد شد سیر مرادی خواهد شد **مسئله** گاه باشد که اعتقاد و حدت مطلق مرید دست
 دهد و سر او را دست داده باشد پس درین صورت مرید پیر بهیصل بود و مرید می باشد تا جالیس ترقیات
 کرده که گفت که گاه باشد که حق تعالی حدت کند مرده را بسوی خود و هیچ استادی را بر وی نگذارد و آرا
 حس برسد بد که مرشد تو کسیت مرید پس ازین حد اسلام من تیس بودا کون ده ده است
 هیچ در آسمان است و هیچ در زمین است و تیس بر سیده شد که مرشد تو کسیت گفت پیش ازین حماد
 با ن بودا کون اردور را سحر و دیای موت **مسئله** هر چه مرید پیر بهیصل
 شود یکس حق برست و هر گز او را نیست فائده چون مذکور شده که تری در قربا رسد حیرت است
 رکات عبادات و سایر تسبیح و حدت مطلق پس باید دانست که در رکات عبادات قوت و وسعت
 و اقریت حاصل می شود یکس و یک مقام و ترقی از مقامی مقامی می آید و لایب معری ولایت
 کبری داران لولاب علیا و اراسما کمالات موت تواند شد و از تیسر صحت ترقی از مقامی مقامی
 حاصل می شود و مقام سبع و حدت مطلق برقیات از مقامی مقامی الی ان شاء الله تعالی دست سید
 و الله تعالی اعلم

ع
 می که از کلام

فصل در استعداد و انکه حق سبحانه و تعالی در آسان استعداد قوت معرفت خود بهاده و آن
 استعداد و تسلیم باریت بهیصل است قال الله تعالی لقد حکمنا الاشیاء فی احسن تقویم
 ندر د ناه انقل ساد لای الا الایه انما او علی الصلحی می برانیم پیر دیگر ویم آسان را در تیس
 حقیقت یعنی استعداد و کمالات از دیرتر و دیگر ویم اول پایش برار پایش تا آنکه مل خود را یا میر مار خود
 را عبادت کند مگر کسی که ایماں آورد و کل صلح کرد و قال علیه السلام ما من مولود الا و احد و ولد
 علی فطره فمما یولد یهودی اده الحدیث یکس اول و اسالی در کمیت استعداد و تکلف بمقال علیه السلام
 الس معادن کعاده الذهبه الفضة حیار کفری المحاطه تحار کفری الا ساهرا ادا همی

پس پانچ در معادن اختلاف که اولیست فیهب معدن آهن و نحاس و
معدن فیهب نیست همچنین افراد انسانی قابلیت متناسره دارند قال الله تعالی و قد خلقکم اهلوا
یعنی بهرستیکند شما را بر چنن طور پیدا کرد و این کیفیات ناشی اند از صفات نفس عناصر شدت و ضعف
و مانند آن بهایت و ضلالت هر دو جای ظاهر میشود و خیال ذکر و فی الجاهلیة حیثاً ذکر و فی الاکرام
بر آن دلالت میکند صدیق اکبر تعجب کرد و در حق عمر فرمود و حیاً ذکر فی الجاهلیة و جبار فی الاکرام
و نوعی دیگر است سبب اختلاف استعداد انسانی که طرفی از خلل اسماء الهی اند یا خلل کیمیه یا در
مرتبه یا صد مرتبه الی ما یعلمه الله تعالی و نیز بعضی خلل اسم الهادی اند و بعضی خلل اسم المضل
این نوع استعداد مستلزم بهایت و ضلالت است هر که سبب تعیین او خلل اسم الهادی است بهر آیه بهایت
خواهد رسید و هر که سبب تعیین او خلل اسم المضل است او بهر آیه گمراه خواهد بود لیکن از بودن سبب تعیین
شخص خلل اسم الهادی لازم نیست که بدرجه ولایت رسد اما هر که احق تعالی بفضل خود بر مرتبه رساند
از زمان تفرقه مراتب بسبب قرب بعد ظلی که سبب تعیین است باطل ظاهر خواهد شد هر که سبب تعیین
اعلی و اقرب باشد ولایت او اشرف خواهد بود و صدیق را چون سبب تعیین دانه خلل لفظی اعلی بود
انحضرت در مرتبه ولایت هم اسبق و اشرف آمده مسئله ثمره اختلاف استعدادات بنوع ثانی
یعنی باعتبار مبادی تعینات و در ولایت ظاهر میشود خصوصاً در ولایت صغری و ثمره اختلاف بنوع
اول و جمیع مقامات ظاهر میشود و هر که معامله با طائف عالم امر و فیوض مبادی تعینات در ولایت
صغری است چیزی از ان در ولایت کبری هم و در اکثر دوار ولایت کبری معامله نفس است و در ولایت
علیا با سائر گانه و در کمالات نبوت با عنصر خاک مافوق آن بهیت مبدائی و الله اعلم مسئله
ممکن است که بعضی اولیا از تقیید طبعیت بعضی انبیا پیدا شده باشند و هم از طبعیت اکرم رسول الله صلی
علیه و سلم پیدا شده باشند سوال این معنی معقول میشود و چرا که هر کس از لطفه والدین خود پیدا می شود
جواب اکثر چیزها هستند که عقل انسان ثابت نمیتواند شد از شرع ثابت میشود یا کشف الهام چنانچه
نفس ولایت که عبارت از قرب میچون است امام محی السنه بقوی رحمة الله علیه و تفسیر معالم التنزیل

دلائل قریب
چون کبر
ادعای

تفسیر کریمہا حلقہ کبر و مہا احد کہ و مہا لخر حکم و اسرارہ احسن قول عطای حراسا
و کہ کہ وہ کہ گفتمہ لفظہ کہ و در رحم قرار بگیرد و مرستہ ارہ خاک می اورد و مکانی کہ و زائل و من کر کہ و
من در لفظہ می اندازد پس ار خاک لفظہ آدمی پیدا شد و و حیطہ را اس سعد و صبی اللہ عمر و است
کہ وہ کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مر و دامن مولود الافی مویہ من و مہ الی و ولد مہا احد
و دالی ار دل عمر و دالی قرہ الی حلل مہا لد من مہا وانی و اما مکر مکر
حلصا من قرہ و لحدہ و دہا لد من مہی مسیح مولود مکر کہ و داف و حاکی است کہ اراں پیا
تندہ بود پس خون بار دل عمرتی وقت مرگ رسد ار گر و ایدہ شود ہاں خاک راں پیدا تندہ و
و من کہ وہ شود و اراں لیدہ سیکہ من و انکر و عملار یک خاک پیدا تندہ ایم و یکجا مدہوں خواہم سد میرا
محمد و حسانی رحمۃ اللہ گفتمہ کہ ایں حدیث را تنوا ملہ دار اس عمر و اس حواس من الو سعید و انور مرہ
لئے پانصہ قوت پیدا و و قتیکہ دستہ حج صحیح صحادی در کتاب حار قول اس سیرس آورده
کہ گفتمہ اگر قسم یاد میکنم صادق و تنک ملازم در آنکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اہل کمر و عمر اہل کتبیت
پیدا تندہ اہل رسول کریم عبد اللہ من حضرت امیر مود کہ تو اہل طبیعت من یہ استندہ و در تو اہل شہاد
و آسمان طیارن میکند و باز است کہ حاکی کہ حق تعالی را ہی پیغمبری مہیا کہ وہ با تندہ اہل و
حلقہ میں آرا اہل و ارکات مول حمت روزش کردہ با تندہ اہل حیرتی نقیہ مادہ است
کہ تعمیر یادہ تخیلی اولیا شود اس امر عقلا محال بیت و ارجع مستعاد و اہل کشف است میو دیاس را
در اصطلاح اصالت گوید و صاحب اصالت و بطریق چپاں نظری و لیکہ گویا احد و وضع است
ار تو امر و احد و دیگران آرا تکل ملکہ اصالت ہر جیدہ موصل است اما اصلیت حسا
اصالت رکبا ملکہ بصیلت تہاں مانع است لہم ہی آدمی می کہ عبد اللہ اس حضرت موحس
حدیب صاحب اصالت است حالانکہ تہاں علی و حسن میں حبیب اللہ ہم ار دی اہل اداسع
مقام حجم در مقامات قریب انہی ملاکہ ہی سجاد و تعالی موصوف اسب سفات خود چیتقید و اداسیہ
و معاب سلیہ اسامہ حسی چاہمہ قرآن و حدیث ملل باطن اسب و اہل کشف اولیات است کہ اسامہ

وصفات الهی را ظلال اند و اسما و صفات الهی سبادی تعینات انبیاء و ملائکه اند و ظلال سبادی تعینات
دیگران اند اگر کسی گوید که عقل و شرح تجوید نمیکند که اسما و صفات الهی را ظلال باشند خود مجد و الف
تانی رضی الله عنه در مکتوب صد و بیست و دوم از جلد ثالث نوشته اند که واجب تعالی را ظل نبود که
ظل موهم تولید مثل است یعنی او ذاتی عدم کمال لطافت صلی هرگاه محمد صلی الله علیه و سلم را از لطافت
ظل نبود خدای عز و جل را چگونه ظل باشد جواب گفته شود که مراد از ظلال نه آنست که عوام از آن فهمند بلکه مراد آنست
که لطافت انداز مخلوقات الهی که از آنست تمام است با اسما و صفات الهی که بدان مناسبت اسطر
میشوند برای رسانیدن فیض موجود و توابع وجود از اسما و صفات الهی با عالمیان بدین مناسبت انداز
بنابر ساحت ظل گفته میشود و یا در حالت سکر ظل دانسته میشود چنانچه حضرت مجد و در بهمان مکتوب نوشته
اند که تقسیم علوم اگر اثبات نسبت نماید در میان واجب تعالی و ممکن شرح مایه ثبوت آن وارد نشده است
چند از معارف سکریه است موجود در خارج بالذات و بلا استقلال حضرت ذات است صفات شامیه تقییه
او تعالی و تقدس ما سوائی آن هر چه باشد بایجاد او تعالی موجود گشته است ممکن مخلوق حادث است
و هیچ مخلوق ظل خالق نیست این علم خلیت عالم سالک را در راه بسیار بکار می آید و گشتان کشتان صلی می بر
و تقییر گوید آنچه در حدیث وارد شده است ان الله تعالی سبعون الف حجاب من نور و ظلمة لو
کشف لاحد من عباده ما انتهى الیه بصره من خلقه یعنی بدستیکه برای خدا تعالی بمقتضای
هزار حجاب انداز نور و ظلمت اگر دور میشدند آن حجابها هرگز نمیبویست و شنی روی او با نهائیه بصر او از
خلق او و حدیثی دیگر نیز مسلم روایت کرده است حجاب الهی لو کشف لاحد من سموات و جهه
ما انتهى الیه بصره من خلقه یعنی حجاب و تعالی نور است اگر دور میشد هرگز نمیبویست و شنی
روی او با نهائیه بصر او از خلق او و حدیثی دیگر آمده است که جبریل گفت یا محمد دعوت من الله
دعوا دعوت منه قطا فقال کیف کان یحیی قال کان یحیی و دینه سبعون الف
حجاب من نور یعنی ای محمد نزدیک شد من از خدا بحدیکه گاهی نزدیک نشده بودم در آن چنین آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود که چگونه بود ای جبریل گفت که میان من و او هفتاد هزار پرده از نور بود شاید که مراد از این

سبادی
تعینات

تقییه

ظلال

هیچ مخلوق

ظل خالق

بشر

احساس پس طلال باسندت اگر طلق طلال ووی عالم معدومت می نصاء دانسته
 یعنی مسلسل را اوس دات آواز مالیای و مدی معلول در کلام عرب برای کثرت
 صیغ حب و طقت و ارد و مد و مدول و میان است که سانی قنات و سپر
 اندک طلال اسم الهادی اند سادی قنات که حاجب طلالی است که طلال اسم المصل اند
 عیت حقیقت همه المحسوس و صلت الی مقام بعد کال حدی قادم
 تمام محاسبات پسیدم من ها که و در حدس پس دیک که مرا آنکه تمام در کم
 که ولایت مصری اراش عمارت و در حدس مدد یعنی محمد سی اند علیه السلام که در
 اولایت کبری ماسد سوال اسما و صفات الهی و طلال ایاها و امره تعین اسان
 حوس دانسته شد که ان الله تعالی یحیی المیتین پس برای آن صاحب و طلال برای
 ارد و در دو نوع وجود واسطه شود سوال نفس شخصی می وجود است ما پس وجود
 پس اسما و صفات انصبا سادی قنات عالم معاد پس وجود طلال وجود
 عملیات می تواند است پس سادی قنات امیا و ملائکه میگرد رسد به جواب
 تمام شده بکن سالیس طلال ماسمت ان واسطه ای رسا سالیس مکتبی
 آن تمام سادی قنات صواب و اسما و انصبا می بود مد نام عالم رنگ امیا و ملائکه
 مقصای دات هر که بدست خلق می بود و مقصای صفات طلالی و حوالی آن و
 نفسی که در نفسی صلاح و نفسی با و انانیت و قهر و عرو صفات هم صده ظهور
 یشاک سائل نفسی خدا ها و لکن حق القول یعنی که نفسی که
 آنجین اگر مواسستم بر آئینه سادیم پس با ایت او بکن تا است سده اند
 که در تمام حیا و ادبیان فائده تعاد و سادی قنات امیا و ملائکه
 اسما و ایت کی جهت وجود سالیس انصبا و جهت قیام سالیس
 ایت اول مرئی امیا اند جهت الی مرئی ملائکه اندیس ولایت ملائکه سیر

اقرب است بعدی خدا تعالی لیکن ملائکه را از مقام خود ترقی نیست که مفهوم کرمیه و ماسیه را از یک
مقام معلوم نمی نیست کسی از مائنه که ملائکه را از مقام معلوم که ترقی از ان نیست انبیا از ان
است هم مقام ملائکه و هم بالاتر از ان که کمالات نبوت و رسالت و کمالات اولوالعزم اندالی غیر ذلک ازین
چست انبیا از ملائکه افضل گشتند چنانچه عقیده اهل حق است چون انبیه تمهید نکرده اند پس بلکه سبب
ریاضت و عبادت متابعت صاحب شریعت صلی الله علیه و سلم و تاثیر صحبت آن سرور علیه الصلوة
و واسطه یا بواسطه کثیره چون صفی از مقام خود در اقصای حق سبحانه تعالی ترقی ممکنه با آنکه آن صفی را
باجانب الهی آنقدر قرب بهم رسد که اصل او را دست یعنی ظل را که سبب نفی او است از ان بر صفی در
اصطلاح اطلاق ولی کرده میشود و مراتب قرب هر چند چون و بیگون اند لیکن در عالم مثال تمام عالم
بصورت دایره بظرفی می در آید و آنرا عالم امکان میگویند و عرش مجید بسوی قطره نظری آید و در
توس تحتانی عناصر رعبه نفس مشهود میگردد و الطاف و جگانه سالم امر در توس فوقانی ظاهر میشود و از
گذشتن آن ظلال اسما و صفات هم بصورت دایره مشهود میشود و صفی خود را در عالم مثال می بیند که یا
میکنند ترقی می نمایند تا تجدید که در دایره ظلال داخل میشود و باصل خود میرسد و در رنگ اصل می یابد و وجود
اصل باقی می بیند و در آن فانی بستهدک می بیند تقبی که از خود هیچ من و دایره نمی یابد و وجود اصل باقی
می بیند و این سیر را اصطلاح سیر الی الله گویند و این دایره ظلال اثره ولایت مصطفی ولایت اولیا
باشند اکثر اولیا همین ظلال را دایره صفات گفته و صفات را عین ذات دانسته در حالت سکر
بنا الحق قائل شده اند بعد از ان چون از سبب تعین خود ترقی کرده در دایره ظلال سر واقع شود آن سبب را
سیر فی الله می گویند و در حقیقت این سیر الی الله است فاما بعد از آن که در آن ای برادر که هر چند صفات تحقیق
حق تعالی هفت اند یا هشت اند چنانچه علماء کلام بدان کلام کرده اند اما جزئیات آن صفات و غیره را
نهایت ندارد اما سنی بجایسته بودند و در آن احادیث و دیگر اسما و توفیت هزار اسم مذکور شده اما در
منه خبر نایب دانست که نهایت ندارد حق تعالی میفرماید وَلَنُكَلِّمَنَّكَ فِي الْآخِرَةِ مِمَّنْ تَشْتَرِي أَهْلًا مُّ
وَالْخَيْرُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مَبْعُوثٌ فِي الْحَبَشَةِ فَكَلَّمَكَ اللَّهُ لَوِ يَعْنِي اگر تمام اشعار زمین علم باشند و دریا

بیان
الی الله تعالی

و به کمال
ایمان

سبادی نیسات لاه اعلی است شروع دین سیر نمودن قدم نهادن است در ولایت علیاء ولایت ملائکه
حضرت مجد و میفرمایند که بعد از حصول و جناب اسم الظاهر و اسم الباطن چون طیاران افع شد معلوم شد که
ترقیات بالاصالت نصیب عنصر ناری است و عنصر هوایی و عنصر آبی ملائکه را ازین عنصر گانه نصیب چنانچه
دارند و بعضی از ملائکه از نار و بلخ مخلوق اند و تسبیح نشان مسیحیان من جمیع دین الماده السج است
و فوق آن بفضیل آبی چون سیر و نود شروع در کمالات نبوت خواهد بود حصول این کمالات مخصوص
انبیا است علیهم السلام و ناشی از مقام نبوت است کمال تبیان امیال و نیز تبعیت از ان کمالات نصیب
است در میان لطائف انسانی خطه وافر ازین کمالات بعضی خاک است و سایر عناصر و لطائف عالم منق
و عالم اعر تابع آن هستند چون این عنصر مخصوص بر شمس است خواص بشیر از خواص ملائکه فضل گشتند کمالات
جمع ولایت صغری و کبری علیا همه ظلال کمالات نبوت و شیخ و منالی است و دایره کمالات نبوت چون
مركز میسرند آن مرکز بصورت دایره ظاهر میشود و آن دایره کمالات رسالت است که بالاصالت انبیا
مرسل مخصوص است و دیگر هر که احسن شود و بظیف تبعیت میسر شود و چون مرکز آن دایره نالی رسیده میشود
آن مرکز هم بصورت دایره ظاهر میشود که آن اثره کمالات اولوالعزم است عالی است از نشانیات انبیا
اولوالعزم را چون این نسبت بحد قیام آشیابوی باشد بعضی صاحب دولتان از ادولیا باشند که تبعیت
انبیا این نسب بوی اسطامیشود حضرت مجد و میفرمایند که چون این سیر با انجام رسانیدم متعهد گشت که
آیا بالفرض قدم دیگر در سیر افزاید در عدم محض خواهد افتاد و ادلیر هدائه الا لعدم المحض ای فرزند
ازین اجزا در تو هم نمانی که متفاد و شکارا مدھی سنجانه بعد از داء الموداء لعم و سراء الموراء یعنی
حق تعالی هموز در المور پس در المور است این وراثت ندر باعتبار حجب است چه حجب تمام مرتفع نشد بلکه
باعتبار نبوت غفلت دیگر است که مانع ادراک است فهو سنجانه اخرب فی الوحی و بعد در
الوحی یعنی حقیقی از وجود فریبناز است و در ادراک بعد از بعضی کمال مرادان باشند که در سوار و قاف
منظمت دیگر با بظیف انبیا علیهم السلام ایشانرا احاد هندو محرم بارگاه سازند و میگویند که ما علی این نماز
مخصوص نیست و جدایی انسانست که از مجموعه عالم خلق و عالم امر ناشی گشته مع ذلک ترس دین موطن

۱
سخن سواد خلی
سرور در بطن نور و نور

۲
علیه
چون که در ادراک
حوضه مخصوص نیست

۳
سیر در دایره
بالتیاس از سیر
کرده شود و...

سبادی نیابت الهی است شروع دین سیر نمودن قدم نهادن است در ولایت مبارک ولایت ملائکه
حضرت مجدد و مفرمایند که بعد از حصول روحانی اسم الظاهر و اسم الباطن چون طیاران ارفع شد معلوم شد که
ترقیات بالاصالت نصیب عنصری است و عنصر هوایی و عنصر آبی ملائکه را ازین عنصر گاه نصیب است چنانچه
داروده که بعضی از ملائکه از نار و تلخ مخلوق اند و تسبیح شان مسبحان من جامع بین المنازل التسبیح است
و نوح آن بفضل الهی چون سیر واقع شود و شروع در کمالات نبوت خواهد بود و حصول این کمالات مخصوص
انبیاء است علیهم السلام و دانشی از مقام نبوت است کمال بیان امیاری نیز تبعیت ازان کمالات نصیب
است و در میان لطائف انسانی حله و افزاین کمالات بعصر خاک است و سایر عناصر و لطائف عالم خلق
و عالم امر تابع آن هستند چون این عنصر مخصوص برشته است خواص بشر از خواص ملائکه افضل گشتند کمالات
جمع ولایت صغری و کبری علیا همه ظلال کمالات نبوت و شیخ و مثال آنست در دایره کمالات نبوت چون
مرکز میسرند آن مرکز بصورت دایره ظاهر میشود و آن دایره کمالات رسالت است که بالاصالت بانی
مثل مخصوص است و مگر هر که ابد شود بطفیل و تنبیت میسر شود و چون مرکز آن دایره مالی رسیده میشود
آن مرکز هم بصورت دایره ظاهر میشود که آن اثر کمالات اولوالعزم است عالی است از شایستگی انبیاء
اولوالعزم را چون این منسوب به تنبیت قیام شایبوی باشد بعضی صاحب دولتان از اولیا باشند که نسبت
انبیاء این منصب بوی سطا میشود حضرت مجدد و مفرمایند که چون این سیر با انجام رسانیدم مشهود گشت که
اگر بالفرض قدم بگر و برافزاید در عدم محض خواهد افتاد و ادلکس و ادائه الا لعدم المحض ای فرزند
ازین ماجرا در فهم نمانی که متفاد و شکار آمد و میسبحانه بعد و داء الیاء و داء الیاء و داء الیاء
حق تعالی را چو زور را الیاء پس در الیاء است این وراثت نه باعتبار حجب است چه حجب مگر مرفع گشته بلکه
باعتبار نبوت غفلت مگر باینست که مانع ادراک است فهو سبیحانه از حب فی الوحی و بعد
الوحی یعنی حق تعالی را وجود فریبنا نیست و در ادراک بعید تر بعضی کمال میروان باشند که در سراسر اوقات
عظمت مگر باینطفیل انبیا علیهم السلام ایشانرا جاد دهند و محرم بارگاه سازند و می معهم ماعمل این معال
مخصوص نیست و جلدانی انسانست که از مجموعه عالم خلق و عالم امر ناشی گشته مع ذلک تبسیرین موطن

پنج سوره که در ولایت مبارک

در ولایت مبارک

در ولایت مبارک

در عبادت دیگر که در کمال صلوة مدد فرماید و نقص از اتمانی کنند

فصل در ولایت صغری اکثر اولیا که سوای یک مقام ولایت که حضرت مجدد رضی الله عنه از ولایت صغری می نامند چون دیگر مقام ثابت نمیکنند تبیین اول که از ابوحدت تعبیر میکنند و مرتبه اجمال حقیقت محمدی میگویند تعیین ثانی که ابوحدایت تعبیر میکنند و مرتبه تفصیل و خالق ممکنات میگویند در همان مقام اثبات می نمایند و حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند که ولایت صغری دایره ظلال خالق ممکنات است سوای انبیا و ملائکه علیهم السلام خالق انبیا یعنی مبادی تعینات آنها نقص صفات است که بولایت کبری تعبیر کرده شد و خالق ملائکه بولایت علیا تعبیر کرده و فرق بین الوالاتین سابق مذکور گردید و لفظ اعلی از ولایت کبری حقیقه محمدی گفته که آنرا بصفت العلم یا نشان العلم تعبیر فرموده اند این مکتوف آنحضرت پیش از وصول بکالات نبوت بود بعد از آن که بکالات نبوت و رسالت والوالی العزم شرف شد ندر آنحضرت ظاهر شد که تعیین اول تعیین وجودیت که رب ابراهیم خلیل الرحمان است مرکز که آنرا شرف و اسبقی اجزا راوست حقیقه محمدیت بعد از آن که آنحضرت ظاهر شد که تعیین اول صفات حب است محیط دایره خلقت است که سبب تعیین خلیل الرحمن ابراهیم علیه السلام است و مرکز محبت است چون بحر گزیده شود انهم دایره ظاهر میشود که محیط آن محبت صغری است که سبب تعیین موسی کلیم الله است علیه السلام و مرکز آن محبوبیت است که سبب تعیین رسول کریم است صلی الله علیه و سلم و آن مرکز چون دایره ظاهر میشود محیط آن محبوبیت متترجه است مرکز آن محبوبیت صرف در آن حقیقه الحقائق است معالیه محبوبیت متترجه باهم مبارک محمد تعلق دارد و محبوبیت صرف باهم مبارک احمد صلی الله علیه و سلم پس ای سرور کائنات و اولاد است ولایت محبوبیت متترجه که آنرا حقیقه محمدیه گویند و ولایت محبوبیت صرف که آنرا حقیقه احمدیه گویند و همین تعیین اول است فوق آن لا تعیین است که در آن سیر قدمی را گنجایش نیست و ترقی فوق تعیین اول حقیقه احمدیت ممکن نیست لیکن قریب مرض موت را آخر عمر حضرت مجدد رضی الله عنه را به حبیت و طفیل رسول اگر صلی الله علیه و سلم ترقی از آنجا که واقع شده بسیر نظری بود و بسیر قدمی حضرت عوده الوثنی میفرمایند که این معنی از آنحضرت یعنی حضرت مجدد در همان مجلس استقاده نموده سوال وجه تعارض کشف و بیا

و گفت حضرت محمد رم و تیس اقل جیت جواب حضرت محمد و میسر باید که ظل سی سبط است
 که خود را اهل تی و داماید و سالک را محو و گرفتار میار پس آن و تیس اقل تیس اول اند که در وقت
 ترویج رعارف اهل تیس اول که تیس حی است ظاهر گشته سوال علم ارضیات تحقیق است و
 حاصل ارضیات اسامیه و وجود در حق است چه حیرت و دو دست ابا و اقل تیس حی گس است
 بیاید جواب علم ارضیات تحقیق است و اهل مرتبه لا تیس است مساوی تعینات همه اعتبارات است
 اول مساوی که ظهور از حد است اگر چه بودی تیج مخلوق متدی و در حدیث مدسی آمده است
 که من اخصا فاحد ان اعرف اعتباراتی و خود است که مقدمه ایما و است تیس وجود گویا اهل است
 تیس حی را اعتقالات حیات خود را و کمالات خود را و هم ذات خود را سلسله حیات حق تعالی که در
 مرتبه علم ادا لایب کبری و لایب علیاست و طایل آن حیات ولایت معری و واب وی
 که در مرتبه علم و حصول آن کمالات موت و کمالات سالت کمالات اولو العزم و حقیقت قرآن
 و حقیقت مملو و مؤید صریح اعتبار از حد پس الامری حاج از مرتبه علم که از خود و پس الامریت شلاید
 در حاج خود و است و وجود و امریت اسامی که در طایع موجودیت اماره اعتبار که موقوف اسما
 مستمرات بلکه پس الامریت جای حضرت محمد رم بطور سوال جواب و موجود سوال بین اول
 وجودیت و وجود او در حاج موه و مست طایل رگواران حیرت حیرات حدیث تعالی موجود است
 دو آن حاج از تعینات و تفرقات امی و تنالی و فکر موت علمی گویم لازم آید که بین علمی از وسایق
 باشد آن خلاف مقدمه است جواب گویم امرات است اگر توب حاجی گویم آن معنی که او را
 علم از هم متوقی است گمایتس و از و اند سحار علم حضرت سروده التوقی میسر باید که باید و اس که می
 تیس اول تیس الی آن است که حق تعالی ترل کرده حد سید و خود تند بلکه معنی آن ظهور است
 که لایق است و تریه و ساس کلام امیا است علیهم السلام می صا و اول رسول فرمود علی الله علم
 و علم اول ما خلق الله نوری -

تیس
 زو

فصل باید و اس که در هر مقام ولایت کمالات موت و رسالت و حقائق صولی را و در حالت

یکی از مطلق از خلق و توبه بسوی حق مقتضای و اذکر اسم ربك وَتَبْتَغِي لَكَ مِنَ اللَّهِ تَبَاتُلًا یعنی با ذکر نام پروردگار خود را قطع شوازه و غیر بسوی او قطع تمدنی در دم رجوع من اللہ باشد یعنی باز تجدید بناست بمخلوق که از لوازم خاتم تبلیغ و ارشاد است حق تعالی فرماید لَوْ جَعَلْنَاكَ مَكْشُوعًا لَكُنَّا لَكُمُ اللَّهُ رَحْلًا یعنی اگر رسول را فرشته کردی هم بصورت مردی کردی اگر فرشته را به پیغمبری میفرستادیم او را بصفت آدم و در میان میاستم تا در میان مغنیست و تنفیض مناسبت باشد که بی مناسبت نذیفش نمیشود در حالت اولی در تنکرتنی جهان نیامد که گویا بسوی خدا میرسد و در حالت ثانیه بنظر می آید که گویا از جناب حق بسوی خلق می آید در ریالات صوفی نگین میشود و هر قدر که نزول اتم باشد فیض او در عالم بسیار سیر است میکند فایده خواندن سور و سجده اسم در عروج تاثیر دارد -

فصل اینهمه مقالات در عروج است که در میان آمده بعد از ارسال حق تعالی بجدد الفانی عطا کرد کسی از او بیار سابق آن لب نمیشود اینهمه مبنی بر آنست که در میان ائم سابقه برای هدایت خلق در هر قرن و هر قریب انبیا مبعوث میشوند حق تعالی میفرماید وَ اِنْ مِنْ قَوْمٍ يَكْفُرُ اِلَّا هَكَذَا فَاِنَّهُمْ لَكَاِبَةٌ یعنی بود هیچ شهری که آنکه گذشت روی پیغمبر و بعضی از آنها بترتیب رسالت میرسیدند چنانچه در حدیث است آمده انبیا یک لک است و چهار هزار و عدد در سل صد و سیصد و سیصد است و بعد از ارسال یا قریب آن پیغمبری اولو العزم مبعوث میشوند بعد از ارسال از آدم مرفوع علیه السلام و همچنین بعد از او ابراهیم و بعد از موسی و بعد از عیسی علیه السلام و بعد از محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین شدند بعد وفات او اولیا است او در هدایت خلق نیابت آنحضرت کردند رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود العلماء و مرثیه الاحساء یعنی علماء و اشراف پیغمبران اند و در میان آنها شخصی مثل رسولان در میان انبیا بر سر هر صد بنزد فیض انبیا یافته و تجدید کرده - ابو داود و غیره از آن حضرت علیه السلام روایت کردند ان الله یبعث فی هذه الامه علی اربع مائه سنه من حدیثها امر دینها یعنی حق تعالی مبعوث خواهد کرد دین است بر هر صد شخصی که تجدید دین کند و چون هزار گذشت و نوبت اولو العزم رسید حق تعالی موافق عادت قدیم برای هزاره دوم مجددی پیدا کرد که در سائر اولیا مجددان مثل اولو العزم باشد

و بهترین کسان را امام طلب نمایند در حدیث آمده الامام ضامن یعنی نماز مقتدی در زمان نماز امام
 پس هر قدر که امام کامل تر باشد نماز کامل تر میسر شود و جمیع دست ندهند جمیع سنن و آداب نماز را
 نیک عایت کنند و نماز باطمینان تمام گذارند و قرآن تصحیح و تجوید و حسن صوت بی تقنی بخوانند و نماز را
 در اوقات مستحب و اگر کرده باشند و سنن را بته که دوازده رکعت اند و نماز تہجد که آنهم سنت مؤکده است از
 دست ندهند و روزه ماه رمضان المبارک با احتیاط ادا کنند و از سخن لغویا گناه یا غیبت ثواب روزه
 از دست ندهند و نماز تراویح و ختم قرآن و اعتکاف عشره اخیره رمضان لازم گیرند و ولید القدر را چون
 باشند و اوقات ذکر را معمور دارند و اگر مالک نصاب نامی باشند ادای زکوة فرض است لیکن درین باب
 سنت آنست که زیاده از حاجت ضروری مال نگاه ندارند رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم یک یک را از
 از دلج شطہرات بعد فتح خیبر در سالی شش صد سن جو و غرامی یادند و در ملک خود یکدیگر هم نگاه نمیداشتند
 و از کتب حلال خورده باشند و در جمیع و شتر و غیره حقوق رعایت مسائل فقہ لازم گیرند و از مشتهیات
 پرهیز نمایند و در ادای حقوق الناس سعی طبع نمایند اگر در ادای حقوق اللہ تقصیر واقع شود باید مسفقت
 بشفاعت رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم و پیران عظام قویست اما حقوق الناس در بخشش نمی آیند و کس
 سنت پیغمبر نیست اما اگر ادای حقوق آن نتواند کرد درین زمانه بخوف فوت اکثر فرائض و سنن اگر از آن
 باز ماند بهتر باشد درین باب کلامی مختصر نوشته شده تفصیل آن از کتب فقہ و حدیث باید جست بعد از ادا
 فرائض و واجبات و اجتناب از مکروهات و مشتهیات بر صوفی لازم است که اوقات بذکر الهی معهود اند
 و در بطالت گذارند در حدیث آمده که اهل جنت حسرت نکنند مگر بر ساعتی که ذکر خدا تعالی نکرده باشند
 پیش از قای نفس بکثرت نوافل تلاوت قرآن ترقی در قرب است مذبح حق تعالی میفرماید لا یجسه
 الا المصلح یعنی قرآن را بدون پاکی مس نکنند چنانچه طهارت ظاہری شرط نماز است بدون طهارت
 از ذوال نفس برکات نماز و تلاوت حاصل نتوان کرد چنانچه در ظاهر از آن کفر بکلمه لا اله الا الله است همچنین
 از آن کفر باطنی از کلمه لا اله الا الله میشود رسول کریم میفرماید جد دو ابا انکرم یعنی ایمان خود را نازده
 کنید مردم پرسیدند چگونه ایمان را نازده کنیم فرمود بنکر از کلمه طیبه لا اله الا الله جمیع مشایخ سالان ای مریدان

این در کمال الهی قدرت است اندک میگویند و این بحسب تقسید و کبریا دعوت دانسته اند
 که کسی که کار دهد و پس برای مائی قلب و غیره لطائف عالم مرد کمال الهی است محسوس معنی
 دوم را در باب مذکور و در آیه در حیا را با انواع و کلمات را در دفع رد و است الطیحه
 که پس از است مرد می آرند و کمال الهی است که برسان چیلست صریح
 انجمن ملاحظه می که هیچ مقصود نیست حراب اک اور مایه طاقی عمل می آرند و این را در وقت
 گوید این کل احوال و محالی و غیره و این را در حصر حوادث کلمات رسیده و برای مائی محسوس
 نگار که طیه ملاحظه می ان عدلت که محسوس را نام ملق است بعد حصول مائی محسوس و محام کمال
 اوب دون آن فی ملاوت تران و کثرت ما است چایچه الادر میان مقامات مذکور شده
 پیوسته علی اندیشه و علم مساکی او در دست طلق و در چیری دیگر طلق که آن شخص گفت که
 پس بخواهم محسوس و مودین دکن مرا محسوس دار کرب سحر و کثرت مرا سه هم برای مائی معنی
 است هم برای مائی حصر حوادث تقسید می اندیشه میسر باید که صوفی کثرت مراتب و مراتب و رات
 مواد رسیده ای اول مراتب جمع مع کمال میسر باید چون آنرا این مراتب محسوس است
 مراقبه محسوس و ملاحظه قوله تعالی و هو معکم انما کنه می خدا تئات هر که که انی میسر باید بعد
 مائی قلب مراقبه و مرتب میسر باید و ملاحظه و سخن احسن اندک حل اندک میسر باید و دیگر
 سوی او را برگردن بعد مائی محسوس مراقبه محسوس و ملاحظه محسوس و میسر باید یعنی حدود
 میدارد اما و ادوست مداریم حارایم مائی ام دست بود کمال اوب دون آن مراقبه
 محسوس مواظبت نماید بعد ملاحظه او که در ملاحظه و انصاف اول اگر محسوس محسوس است اما مائی محسوس
 دست و محسوس نماید تر طلق که علم از محسوس نماید و این محسوس است و اگر محسوس محسوس است و
 مستحق یا محسوس محسوس است العزله حیوس الحلیس السوء و الحلیس الصالح حیوس العزله
 یعنی گوشتی است بر سر از هفتین بد و هفتین یک بهتر است از عزلت محسوس محسوس است و مال و
 و کسی که در دنیا اختیار اینها که دارد کار حار ماضی را حار میگوید خصوصاً در حق صوفیان معنی محسوس

مطابق تہندی فارسی
سرسلیک لیکن ترجمہ اردو
مہراج العابدین مطبوعہ مجتبیٰ
سعیۃ الادب فارسی
تہذیب کرات نوٹ باک
ترجمہ الجاسمی
مجموعہ صحیحہ بوجہ اردو
افضل الدواۃ لغو لغات حضرت
نظام الدین ابابکر لغت حضرت
اخیر درجہ
مذکرۃ الادب اور استیعاب کتاب
فرید الدین عطار
ایضاً اردو میں مکتبہ
کلیات شیخ فرید الدین عطار
کلمات عزیزی مع عربی
عزیزی - مجتبیٰ
رباعیات سہمہ
ذات اللہ اور حضرت نظام الدین
سبح تحقیق
روشتہ انقلاب شاخ عمری
حضرت خواجہ قطب الدین
بخاریا رکائی دانشی دیگر
بزرگان ادبی

زبدۃ الآثار فارسی مع ترجمہ
اردو زبدۃ الاسرار - ابن تائیل
حالات و کرامات حضرت عوف الثعلبی
رحمہ اللہ کے شیخ عبدالحق محدث
دہلوی رحمتہ لکھتے ہیں -
کے کول تہذیب فارسی
از حضرت شاہ کلیم جہان آبادی
مطبوعہ مطبع مجتبیٰ بکتاب
صاحبان اذکار و اشغال کے
لیے ایک عمدہ رہبر ہے -
مجموعہ فرمات و تہذیب لکھل
درجہ بارجد - بزبان اردو
مہراج النبوة ترجمہ مدارج البرزخ
تاریخ انکشاف عدلی -
عجائب القصص لکھن
ترجمہ سیر الاقطاب اردو
تاریخ کے معظف حالات ہائے
کعبہ شریف -
تاریخ مدینہ منورہ ترجمہ
جذب القلوب الی الدیالہ حبیب
عجائب القصص مطبوعہ ملی
تاریخ حبیب اللہ اردو
منازی الرسائل اردو نظامی

فتح المسر العراق
جامع التواریخ مطبوعہ کلکتہ
تاریخ خمیس مصر -
تاریخ فرشتہ
سیر المتقین ہر دو جلد
تاریخ روم و ایران
سیر المحرونین فی سیر اللیل
ترجمہ نور العین شاہی اللہ
فتح الشام عربی کتبی
نئی نامہ فارسی
مطلع العلوم مجمع الشون علم
دفن کا ذکر ہے - بزبان فارسی
ایضاً بزبان اردو -
شعار الطیل ترجمہ قول کھیل
مع رسالہ ہدایت السبیل
صیار القلوب حاجی امداد اللہ
صاحب ہاجر - اذکار و اشغال
یہ کتاب جواب ہے مطبوعہ مجتبیٰ
ارشاد و ترجمہ مجتبیٰ -
جوار القرآن جدید مترجمہ
مولانا محمد اسحاق مجتبیٰ
مع ترجمہ اردو - بقلم ملی
واصح و خوش خط لکھا گیا ہے -

دلائل حیرات مترجم نظامی
حرب البحر مترجم اردو مرتبہ مولانا
مولانا حسد حسد کاغذی مجتبیٰ
ایضاً بکاغذ ولایتی
ترجمہ اردو مترجم مع فضائل
و ترجمہ اردو با محاورہ واضح
پر قلم مع فضائل سورہ مجتبیٰ
ہائے شہدائیل بکتابان
ہو اس طرح حرب البحر از
حضرت شاہ ولی اللہ
اور ادبیہ -
وسائل البرکات فی اذکار و اشغال
علی سید الکائنات
ترجمہ امداد جو خیر فارسی
اسکا پہلا جو ترجمہ ہوا گیا ہے
اور وہ قریب الطبائع جو علامہ
ترجمہ کی خوبی کے مترجم نے
بہترین فائدہ یانوت ہر ایک
اجمالی کیفیت مفصل طور پر لکھا ہے
اور بہت سے فوائد جدیدہ مطبوعہ
مامرین کی جو بین علامہ
ترجمہ کے اذکار و اشغال کے فضائل
کہ احادیث سے مناسبت ہیں ترجمہ
الموہبی لکھا ہوا جو غرر محکمہ دیکھیے

یہ ساری کتب کشف ہوا جائے گا اور یہ کتابیں ایضاً اردو میں ترجمہ ہوں گی اور ان کے فضائل کا ذکر ہے

1285

یہ کتاب حضرت قاضی سارالند صاحب یافعی کی تصنیف ہے ہر اہل علم و سلوک میں
یہ کتاب سالوحدہ جو کہ ایک صے سے یہ کتاب کیا ہو گئی تھی اور دیا ہوا ہے
طالبو کی خواہش بامبارہ اور دل تھی اسلئے مطبعہ صاف دیا کہ اور غرض قطع
بہ تمام صحت طبع کیا ہو صاحب کو حق سننے مطلوب ہوں مطبعہ کے طائرانیہ

191.

قسّم کے قرآن شریف حائل مادہ مترجم (اسی مطبع کی مطبوعہ حائل شریف مغربی ہجر ایک
 اسلامی علمی انعام والی بھی قیمت پندرہ روپے اول میرٹھ محصول پر ہوتا ہے -)
 وکتب بیات عربی فارسی اردو وکتب درسیہ مدارس عربی و سرکاری
 وکتب تصوف و لغات و طب و دیگر کتب مصنفہ (حضرت سید علی محمد علی مدظلہ العالی)
 وکتب اسلامیہ و کتب دینی و کتب عامہ و کتب علمیہ و کتب تاریخیہ و کتب جغرافیہ و کتب طب و کتب
 و کتب الفی و کتب لغت و کتب حدیث و کتب تفسیر و کتب فرائض و کتب عقائد و کتب اخلاق و کتب
 و کتب تاریخ و کتب جغرافیہ و کتب طب و کتب فنیہ و کتب ادبیہ و کتب علمیہ و کتب عامہ و کتب دینیہ و کتب اسلامیہ

حصہ میں کلکتہ لکھنؤ کایور آگرہ میرٹھ دہلی وغیرہ کو متفرقہ پایاں تاحی

ای مطہر مع العباد مطہر محتالی دلی ہو تقدیرت کے یہ کلمات ہیں

عبد الہام محمد مسعودی